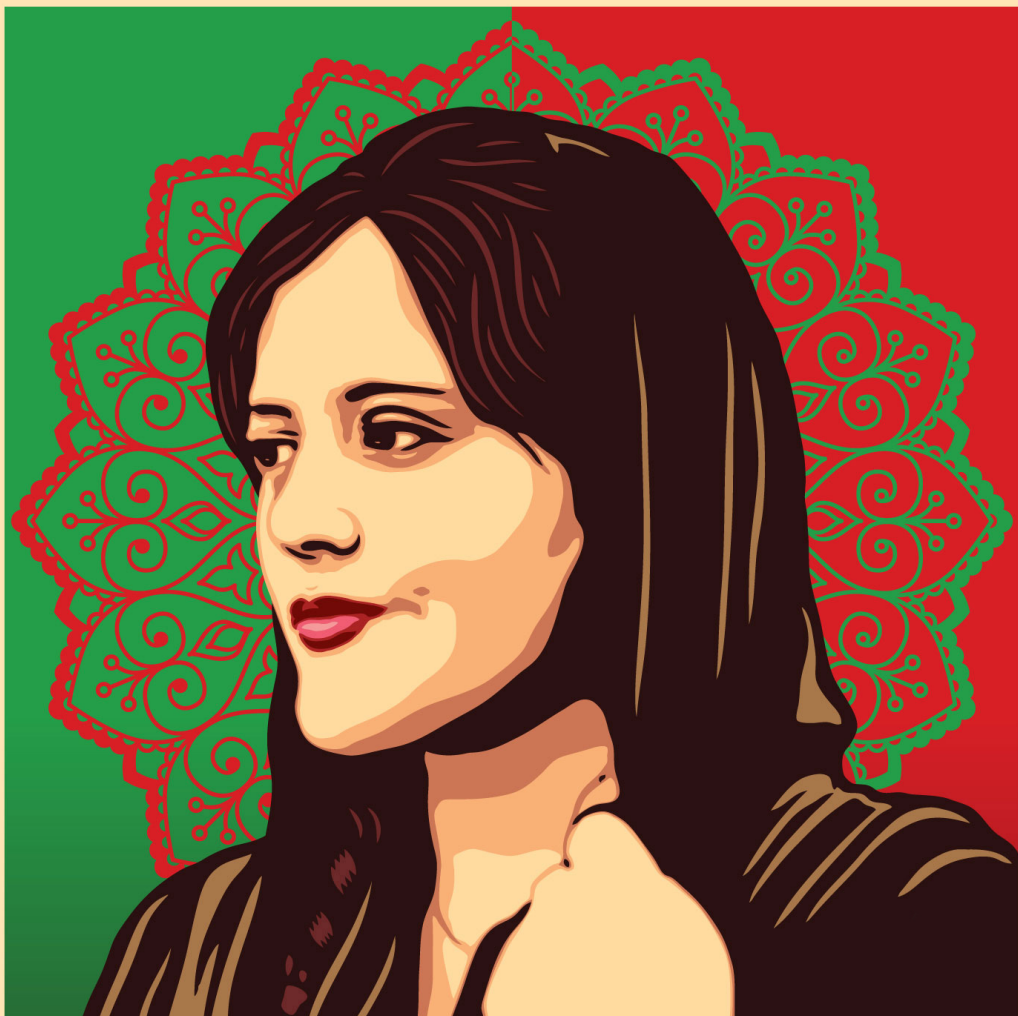




راهنمای تحلیلی

درک و ارزیابی جنبش ملی و آزادی خواهانه زنان ایرانی در دوران پسا-مہسا

مجید محمدی



راهنمای تحلیلی
درک و ارزیابی جنبش ملی و
آزادی خواهانه زنان ایرانی
در دوران پسا-مهسا

مجید محمدی



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

راهنمای تحلیلی درک و ارزیابی جنبش ملی و آزادی خواهانه
زنان ایرانی در دوران پسا-مهسا

An Analytical Manual for Understanding and Evaluating the Liberating and
National Women Movement in Post-Mahsa Iran

مجید محمدی

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

پاییز ۱۴۰۳

© E-Collaborative for Civic Education 2024

e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندهای دانی که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکرگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نويسي، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و صداهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!



تقديم به زنان و دختران شجاع ایرانی که با دست خالی علیه نظام
سرکوب و خشونت و تجاوز قیام کرده و آن را تا آستانه‌های برافتادن
به پیش بردند. جنبش زنان ایرانی تا به زیر کشیدن این نظام زن ستیز
متوقف نخواهد شد.

فهرست

۸	پیش‌گفتار
۱۱	۱. جنبش زنان ایران به عنوان اپوزیسیون
۱۷	۲. منطق رژیم در نقض حقوق زنان و سرکوب‌ها
۲۳	۳. اهداف و خواسته‌ها: زنان ایرانی تنها سقوط نظام را می‌خواهند
۲۸	۴. استراتژی‌های اقدام علیه رژیم
۳۱	۵. کارزارهای بزرگ
۳۷	۶. ترکیب‌بندی
۴۲	۷. فعالیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌ها
۴۵	۸. هزینه‌ای که پرداخت کردند
۵۰	۹. دستاوردها
۵۳	۱۰. چشم‌اندازها
۵۶	نتیجه‌گیری
۵۹	پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو در مورد جنبش زنان ایران
۶۱	برای مطالعه‌ی بیش‌تر
۶۴	درباره‌ی نویسنده

پیش‌گفتار

تبیین و ارزیابی جنبش زنان ایران در دوران معاصر کاری است سترگ، بلندمدت، جمعی و نیازمند دسترسی به آرشیوهای فیلم و عکس و روزنامه‌ها و مجلات و خاطرات زنانی که در این جنبش‌ها شرکت فعال داشته‌اند. بدون مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی زنان و دخترانی که در جنبش زنان جان یا چشم خود را از دست داده‌اند یا نیروهای امنیتی و یگان ویژه و لباس شخصی‌ها به آن‌ها تجاوز کرده‌اند نمی‌توان تصویری تفصیلی و دقیق از جنبش ملی و آزادی‌خواهانه‌ی زنان ایرانی عرضه کرد.

اما بنا به مثل «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» می‌توان راهنمایی برای درک و ارزیابی این جنبش در شرایط امروز و نیز یک صورت‌بندی پیشنهادی برای مطالعه‌ی بیش‌تر فراهم کرد و به دست داد. این دقیقاً کاری است که نویسنده در این راهنمای کوچک می‌خواهد انجام دهد.

ابعاد متنوع جنبش زنان با عمری با بیش از یکصد سال از دوران جنبش مشروطه را نمی‌توان در اثری کوچک مثل این توضیح داد. به همین علت با چهار گزینش آن را محدود می‌کنم. گزینشی‌بودن لازمه‌ی هر گونه تحقیق است:

۱. پرداختن به جنبش زنان در دوران جنبش مهسا و پس از آن و رفتن به گذشته تنها در شرایطی که بخواهم وضعیت امروز را توضیح دهم. مبداء بررسی‌ها ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ است و رجوع به گذشته برای فهم این رویداد و تحولات بعد از آن است.

۲. تمرکز بر ابعاد فعالیت‌گرایانه جنبش و نه ابعاد فکری و عقیدتی و گفتمانی آن. این فعالان جنبش برای چه و علیه چه چیزی مبارزه می‌کنند. از این جهت دیگر نیاز چندانی به بررسی ادبیات جنبش قبل از ورود به مباحث نیست.
۳. پرهیز از ابعاد حقوقی و مطالبات قانونی جنبش زنان که مثنوی هزاران من کاغذ می‌شود. این ابعاد هم برای امروز هم برای آینده اهمیت دارند و حقوق دانان و مورخان باید اسناد لازم را گردآوری کنند تا در آینده مبنای دادخواهی و حق‌خواهی قرار گیرند. این موضوع بسیار فراتر از حجم و محدوده‌ی عمل این اثر است.
۴. پرهیز از گزارش میدانی که کار روزنامه‌نگاران است. در این اثر صرفاً به تحلیل و تبیین خواهم پرداخت. خوشبختانه در حوزه‌ی زنان در سال‌های اخیر روزنامه‌نگاران پیگیری وجود دارند و اخبار مربوطه را دنبال کرده و گزارش می‌دهند.

برای تبیین یک جنبش اجتماعی ناگزیریم از این‌که وضعیت امروزین، خواسته‌ها و مطالبات و کارزارهای عمده‌ی آن را فهرست کنیم. در حوزه‌ی روش‌ها باید به سراغ استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها برویم. در حوزه‌ی موضوعات مورد توجه و چارچوب‌های اتخاذشده فعالان جنبش باید به معرفی و تحلیل ترکیب‌بندی و گروه‌ها، شبکه‌ها و سازمان‌های درگیر پرداخت. در نهایت برای ارزیابی موفقیت‌ها و شکست‌ها چاره‌ای نیست به جز رسیدگی به هزینه‌هایی که پرداخت شده و دستاوردهای این جنبش؛ گرچه ذکر هزینه‌ها می‌تواند مایه‌ی دل‌سردی و نومیدی گروه‌هایی شود و دستاوردها گروه‌هایی دیگر را تشویق کند.

در نهایت، بررسی چشم‌اندازها اهمیت دارد؛ چون فعالان سیاسی برای برنامه‌ریزی و راه‌انداختن کارزار نیاز دارند بدانند از کجا دارند حرکت می‌کنند و به کدام سو می‌روند تا در حین طی مسیر خود را تصحیح کنند؛ از اشتباهات درس بگیرند و موفقیت‌ها را تکرار کنند در این اثر صرفاً به توصیف و تبیین جنبش زنان نپرداخته‌ام بلکه مسیرهایی برای ارزیابی نیز باز کرده‌ام. فصول اول تا هفتم بر توصیف تمرکز دارند؛ از اهداف و خواسته‌ها تا راهبردها و کارزارها، از ترکیب‌بندی و فعالیت‌ها تا گروه‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌ها. منطق جنبش زنان و منطق حکومت در برابر این جنبش را در دو فصل اول و دوم توضیح خواهم داد.

اما در دو فصل هشتم و نهم به شکست‌ها و موفقیت‌ها اشاره کرده‌ام. در نتیجه‌گیری

نیز چشم‌اندازهایی را که در برابر جنبش زنان است و علل دوام این جنبش را واریسی کرده‌ام. یک مجموعه‌ای از پرسش‌ها در پایان کتاب آورده‌ام که پاسخ به آن‌ها نوعی تمرین برای درک بهتر جنبش زنان ایران خواهد بود. مجموعه آثار مربوط به جنبش زنان را در پایان معرفی کرده‌ام که علاقه‌مندان به موضوع جنبش زنان بتوانند این مطالعه را ادامه دهند.

به دلیل زنده و پرنرژی بودن جنبش زنان در ایران و تداوم آن تا سقوط جمهوری اسلامی، موضوع جنبش زنان همچنان موضوعی مورد توجه کنشگران و تحلیل‌گران و محققان خواهد بود. از این جهت آثار تولیدشده بخش کوچکی از وجوه جنبش زنان را منعکس می‌کنند و حتماً به آثار مختلف با دیدگاه‌های متفاوت در باب این جنبش نیاز است. این اثر تنها گام کوچکی در این جهت است.

۱. جنبش زنان ایران به عنوان اپوزیسیون

حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه رژیم اسلامی در گفت‌وگو با سی‌ان‌ان - بوق تبلیغاتی نژادگرایی، اسلام‌گرایی و چپ‌گرایی و دروغ‌گویی دائمی - در پاسخ به سوالی درباره افزایش فشارها بر زنان ایران برای تحمیل حجاب گفت: «مسئله حجاب یک موضوع کاملاً جاافتاده و شناخته‌شده‌ای در ایران هست. سیاست دبل استاندارد و تهدیدات و مداخلات خارجی تلاش کرد در راستای تغییر نظام در ایران از ظرفیت زنان به عنوان اپوزیسیون بخواهند استفاده کنند.»

پیش از وی خامنه‌ای زنان معترض به اسلامی‌سازی پرهزینه‌ی حکومت را عامل دشمن معرفی کرده بود: «کشف حجاب، هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. ... منتهای ... دشمن با نقشه و برنامه وارد این کار شده، ما هم باید با برنامه و نقشه وارد بشویم.» نقشه و برنامه‌ی وی سرکوب همه‌جانبه و نقره داغ کردن زنان مخالف و معرفی کردن آن‌ها به عنوان عوامل دشمن است.

آیا زنان ایرانی ظرفیت یک اپوزیسیون را علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌ها در ایران دارند؟ آیا حرکات و علانی که ارسال می‌کنند حکایت از چنین وضعیتی دارد؟ منظور خامنه‌ای از برنامه دشمن چیست؟ برنامه زنان در مقابله با حکومت چه بوده که حرکات آن‌ها اپوزیسیون تلقی می‌شود؟

ظرفیت تبدیل شدن زنان به اپوزیسیون

زنان ایرانی ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به نوک پیکان مخالفان جمهوری اسلامی را دارند. با این که از حیث جمعیت دانشجویی بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند سهم آن‌ها از بازار کار ایران حدود ۱۴ درصد است. سهم زنان ایرانی از مدیریت‌های عالی کشور کم‌تر از ۱۰ درصد است. سهم زنان ایرانی از ثروت کشور زیر ۱۵ درصد است. مشکل حکومت آن است که زنان به این تبعیض‌ها آگاه شده‌اند و می‌خواهند شرایط را تغییر دهند.

از حیث نقض حقوق بعد از بهائیان بیش‌ترین نقض ساختاری و قانونی حقوق بدان‌ها تعلق دارد. این نقض حقوق و عدم فرصت برابر از خانواده تا محیط‌های تحصیلی و کاری و مشاغل عمومی و دولتی را شامل می‌شود. بنا بر این نیازی نیست «دشمنان خارجی» زنان را برای تبدیل شدن به مخالفان تحریک کنند. شرایط خود آن‌ها و سرکوب‌ها چنین اقتضایی دارند.

متصل کردن اعتراضات داخلی به خارج در حالی که حکومت در خارج کشور مشغول تربیت اسلام‌گراست هم توهین به زنان مستقل ایرانی است و هم ابزار پرونده‌سازی برای زنان فعال در این حوزه.

جنبش زنان علیه نقض ابتدایی‌ترین حقوق آن‌ها، فعال‌ترین جنبش اجتماعی ضد حکومتی در حال حاضر است. جنبش‌های دیگر مثل جنبش کارگری، بازنشستگان و معلمان کم‌تر مستقیماً حکومت و ایدئولوژی و روحانیت شیعه و شریعت را هدف قرار می‌دهند.

ظرفیت بالای زنان ایرانی در تبدیل شدن به نیروی اصلی اپوزیسیون به دو عامل باز می‌گردد. نخست آن که اکثریت نزدیک به ۹۰ درصد آن‌ها به دلیل محرومیت از قدرت، ثروت و منزلت در ایران چیز زیادی برای از دست دادن ندارند. بسیاری از دختران و زنان ایرانی بدون هیچ‌واهمه‌ای به اعتراض می‌پردازند.

عمل دوم شرایط ذهنی زنان ایرانی بالاخص پس از جنبش مه‌ساست. زنان ایرانی پس از بازداشت‌های گسترده عموماً و اکثراً متوجه شده‌اند که قدرت، پدیده‌ای متکی بر رابطه‌ی میان قدرتمدار و پذیرنده است و از زمانی که پذیرنده، آن قدرت را به رسمیت نشناسد دیگر قدرتی وجود ندارد. قوای قهریه اگر نقشی در این رابطه داشته باشند با

شکستن هیمنه‌ی قدرتمدار به آهن پاره تبدیل می‌شوند. از همین جهت شاهد نافرمانی گسترده هستیم چون زنان می‌دانند با این نافرمانی یا مقاومت دارند مقامات را از قدرت خلع می‌کنند.

وقتی زنان گوش خود را بر تبلیغات حکومتی می‌بندند، دیگر ذره‌ای از کهکشان تبلیغاتی و آموزشی حکومت نیستند و در تقویت روحیه یا احساس قدرتمدار نقشی بازی نمی‌کنند. در این شرایط، خود به خود قدرت وی را شکسته‌اند. در این میان دیگر حتی پلیس و بسیج و لباس شخصی اقتدار نمی‌آورد چون در خیابان به چالش کشیده شده است؛ با بی‌توجهی به سلاح و باتوم وی. زنان بی‌حجابی که برای دو سال در برابر یگان ویژه راه می‌رفتند به آن‌ها می‌گفتند که قدرتی ندارند. حتی تشدید فشارها نمی‌تواند اقتدار گذشته را بازگرداند. زنان ایرانی حبس و جریمه و توقیف خودرو را تنها عاملی برای پشیمان‌سازی خود می‌دانند که چون بدان وقوف دارند تأثیرش بشدت کاهش می‌یابد. این وضعیت ذهنی، زنان را بیش از هر زمانی به نیروهای خفته‌ی مقاومت علیه حکومت تمامیت‌خواه تبدیل کرده است.

«برنامه‌ی دشمن»

وقتی علی‌خامنه‌ای از برنامه‌ی دشمن سخن می‌گوید منظورش این است که هر عملی که حکومت را به چالش بکشد از جمله عدم رعایت حجاب توسط بیگانه‌سازماندهی و هدایت می‌شود. این نگرش جنبه‌ی کاربردی نیز دارد: وقتی مخالفت زبانی و عملی ریشه در خارج دارد. بنابراین سرکوب آن با قوای قهریه مشروعیت پیدا می‌کند. به همین لحاظ در مقابله با نافرمانی زنان با آن‌ها مثل عوامل دشمن خارجی رفتار می‌شود. شواهد بی‌شمار میدانی حاکی از این نگرش است.

حکومت در سال ۱۴۰۳ یک جنگ ترکیبی تازه و سراسری علیه زنان به راه انداخته است. در این جنگ از روش‌های زیر استفاده می‌شود:

۱. استفاده از شوکر برای بی‌حس‌سازی زنانی که اعتراض زبانی و رفتاری یا مقاومت می‌کنند. حتی در جوامعی با حکومت‌های دیکتاتوری از شوکر برای مقابله با معترضانی استفاده می‌شود که دست به خشونت می‌زنند و نه به خاطر لباسی که پوشیده‌اند یا پوشیده‌اند.

۲. انداختن پتو بر سر زنان هنگام بازداشت. احمد وحیدی، وزیر کشور دولت ابراهیم رئیسی، در واکنش به انتشار ویدیوهای پوشاندن سر و بدن زنان با پتو به دست ماموران گشت ارشاد هنگام بازداشت آن‌ها به دلیل حجاب اجباری، این اقدام را «طبق ضوابط» خواند.



۳. سیلی زدن به زنان بی حجاب توسط پلیس. احمد وحیدی درباره ویدیو برخورد خشن ماموران گشت ارشاد با یک زن در تهران و سیلی زدن آن‌ها به زن گفت: «آنچه منعکس شده، ظاهراً جور دیگری بوده است.» وحیدی همچنین زن قربانی برخورد ماموران را متهم کرد که خود را «برهنه» کرده بود.

۴. وجود نیروهای لباس شخصی در کنار یگان ویژه برای پیشگیری از اعتراض رهگذران. حاکمان جمهوری اسلامی می‌دانند که ضرب و جرح زنان تا چد می‌تواند همدلی ایجاد کند و اعتراض عمومی را برانگیزاند و از این جهت به شکل چندلایه نیروهای سرکوب را آرایش می‌دهند؛ آن هم در برابر زنان و دختران بی‌دفاع.

۵. توهین و تحقیر لفظی زنان و آزار جنسی به هنگام بازداشت. گزارش‌های متعددی در مورد «ور رفتن» نیروهای سرکوب با بدن دختران به هنگام بازداشت منتشر شده است. این تحقیرها به اشکالی دیگر در مدرسه‌های دخترانه مذهبی اعمال می‌شود. مثل اتفاقی که در یک مدرسه دخترانه در زنجان افتاد.



استقبال از علیرضا فیروزفر، شهردار زنجان، در مدرسه قرآنی «امام حسن مجتبی» اردیبهشت ۱۴۰۲

۶. استفاده از نیروهای هیکل‌مند و دارای پوشش صورت برای ارعاب بیشتر. و
۷. تبلیغات خیابانی که حجاب و اطاعت زنان و در اندرونی بودن زنان را با اخلاق و دین‌داری مساوی معرفی می‌کند. بنرهای بسیار بزرگ میدان ولی عصر که تحت مدیریت موسسه‌ی اوج وابسته به سپاه است پیام‌هایی از این قبیل را منتقل می‌کند.

در این عملیات هر زنی با کوچک‌ترین مقاومت بازداشت می‌شود. دور تازه سرکوب زنان دیگر با پلیس اخلاقی یا گشت ارشاد نیست: عملیات یگان ویژه است. مشکل حکومت با زنان ایرانی تنها اعمال حجاب اجباری نیست بلکه ساکت‌کردن نیمی از جمعیت است که تازه متوجه شده‌اند چه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

- نکبت‌باری تحت حکومت دینی دارند و نمی‌خواهند این شرایط را بپذیرند.
زنان ایرانی کشورشان را در اشغال می‌بینند؛ با سه ویژگی کشورهای اشغال شده:
۱. نظارت دائمی نیروهای امنیتی و بر شهروندان. این موضوع علیه زنان تحت اعمال حجاب اجباری انجام می‌شود.
 ۲. تاراج منابع کشور با فساد و اتلاف و انواع امتیازات، و
 ۳. حکومت نظامیان که در ایران سپاه چنین کارکردی دارد.

با همین دیدگاه بود که زنان ایران در جنبش مهسا خواهان به زیر کشیدن «ضحاک» (علی خامنه‌ای) می‌شدند. بدین ترتیب هم زنان ایرانی خود را در چارچوب یک جنبش براندازی می‌بینند و هم حکومت چنین تلقی‌ای از آن‌ها دارد. در این شرایط نوعی جنگی میان دو طرف شکل گرفته که همچنان ادامه دارد.

۲. منطق رژیم در نقض حقوق زنان و سرکوب‌ها

زن‌هراسی و زن‌ستیزی در فرهنگ ایرانی ریشه دارد اما حکومت دینی هم این امور را تشدید کرده، هم زمینه‌ی عقیدتی آن را تقویت کرده و هم ابزارهای اعمال آن‌ها را به دست قوای قهریه و مردان سلطه‌جو داده است. علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی که دیدگاه اسلام‌گرایان و اکثریت روحانیت شیعه را در این باب نمایندگی می‌کند، این زن‌ستیزی و زن‌هراسی آشکار را در لفافه‌هایی از اخلاق، خانواده دوستی و غرب‌ستیزی ریخته و عرضه می‌کند. زن‌هراسی و زن‌ستیزی در همه‌ی لایه‌های فکری و اعتقادی اسلام‌گرایان ریشه دوانده و به چشم می‌خورد. آن‌ها بخشی از این را در قالب نگرش و احساسات ضد غربی خود عرضه می‌کنند اما موضوع فراتر از آن است.

توجه به این مبانی هم به زنان نشان می‌دهد که با چه هیولایی طرف هستند و هم در پیدا کردن مسیرهای تقابل کمک می‌کند.

غرب‌ستیزی

خامنه‌ای که مواضع همه‌ی اسلام‌گرایان را در این مورد بیان می‌کند برای راحت کردن خیال خود از موضوعاتی مثل تبعیض علیه زنان و مردسالاری و نقض حقوق زنان، طرح همه‌ی این موضوعات را یکسره به غرب نسبت می‌دهد؛ گویی هیچ ایرانی یا غیر غربی نمی‌تواند خواهان برابری جنسی و جنسیتی باشد: «دستیابی به این راهبرد همه‌جانبه و

قابل اجرا [در قبال مسئله مهم زن و خانواده] نیازمند سه مسئله است: پرهیز کامل از مرجعیت دادن به تفکرات غلط، کلیشه‌ای و متحجر غربی در امور زنان، تکیه بر متون و معارف ناب اسلامی و پرداختن به مسائلی که حقیقتاً مسائل اصلی زنان است.» (تابناک، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳). نقل قول‌های دیگر از وی در این قسمت نیز از همین منبع است.

خامنهای چون می‌داند آزادی و برابری زنان محصول جنبش‌های زنان در کشورهای غربی و بعد جنبش‌های زنان در ایران پس از دوران مشروطه تحت تاثیر غرب است مخاطبان خود را به «پرهیز و دوری کامل از فرآورده‌های غربی» توصیه می‌کند. او از تعبیر نابجای متحجر - که معمولاً به دیدگاه‌های قرون وسطایی در این باب اطلاق می‌شود - برای جنبش‌های برابری خواهانه به عنوان یک ضد تبلیغ استفاده می‌کند تا مخاطبانش بر چسب‌های تحجر به هم‌فکران وی را - که حتی خمینی به کار برده (پس از پرده‌کشی در دانشگاه میان دختران و پسران) - فراموش کنند.

هراس از جنبش‌های برابری خواهانه

خامنهای و هم‌فکران وی که درکی از جنبش‌های برابری خواهانه‌ی زنان در جوامع غربی ندارند این جنبش‌ها را به هوچی‌گیری تقلیل می‌دهند: «غربی‌ها به دلایل گوناگون، مسئله زن را بد فهمیده‌اند اما همان فهم غلط و تباه‌کننده را سکه رایج دنیا کرده‌اند و با هوچی‌گری، مجال حرف‌زدن به دیگران و مخالفان را نمی‌دهند. البته باید از دیدگاه غربی‌ها درباره ابعاد مسئله زن آگاه بود؛ اما باید با ایستادگی در مقابل مرجعیت این افکار، ذهن را از این تفکرات کهنه اما نو نما و خائنانه اما ظاهراً دلسوزانه تخلیه کرد؛ چراکه این تفکرات، مطلقاً نمی‌تواند هدایت و سعادت جوامع بشری را به دنبال بیاورد.» (همان‌جا) خامنهای چنان صحبت می‌کند که گویی در یکصد سال گذشته اصولاً جنبش زنان و مطالبات برابری خواهانه‌ی زنان در ایران وجود خارجی نداشته است.

اگر مطالبه‌ی حقوق هوچی‌گری است این صفت بر همه‌ی آدمیان از جمله اسلام‌گرایان صادق است. خامنهای در میان ناسزاهای خود یکباره افکار برابری خواهانه را خائنانه معرفی می‌کند تا مخاطبان وی در یکی از راهروهای تاریک خلط مبحث گم شوند. خیانت به چه کسی و در چه موردی؟ آیا مطالبه‌ی حقوق و آگاهی‌دادن به زنان ایرانی در باب حقوق آن‌ها خیانت است؟ هر کس دیدگاهی متفاوت با رهبر جمهوری اسلامی داشت خائن است؟ این

سخنان متاسفانه دیدگاه روحانیت شیعه را منعکس می‌کند.

الگوی اسلام‌گرایانه‌ی زن مسلمان

او در برشمردن صفات دختر پیامبر به صفاتی اشاره می‌کند تا الگوی مورد نظر اسلام‌گرایان از زن مسلمان از آن‌ها بیرون بیاید:

۱. «فرزند داری و شوهرداری» که طبعا اولویت درجه‌ی اول زن از نگاه اسلام‌گرایان است. البته مردان قرار نیست زن داری و فرزند داری کنند (معلوم نیست چرا). به همین جهت است که وی نقش زن را از خانواده جدا نمی‌کند: «اگر هر کس مسئله زن را جدا از مسئله خانواده بررسی کند، در فهم موضوع و تشخیص علاج آن، دچار اختلال می‌شود.» اما او اشاره‌ای به نقش مرد بدون خانواده نمی‌کند. آیا می‌توان نقش مرد را جدا از خانواده بررسی کرد؟ از نگاه او جای زن در خانه است و میل به اشتغال را یک ناهنجاری تلقی می‌کند که باید درمان شود: «باید عوامل سلب آرامش و سکینه روحی زن در خانواده را جست‌وجو کرد و با شیوه‌های گوناگون از جمله قانون و تبلیغ درست، این موانع را برطرف کرد.»

۲. «تقوا و عفت»، که در سبک زندگی روحانیت یعنی ماندن در اندرونی، پوشیدن چادر سیاه و پذیرش جداکردن او از محیط‌های مردانه که در واقع گستره‌ی عمومی است. از همین جهت است که مقابله با اشتغال زنان سیاست جمهوری اسلامی است. خامنه‌ای هیچ ضرورتی بر اشتغال زنان نمی‌بیند: «برخلاف برخی دیدگاه‌ها، اشتغال از مسائل اصلی مربوط به زنان نیست. البته اشتغال و مدیریت تا هنگامی که با مسئله اصلی یعنی خانواده منافاتی پیدا نکند، ایرادی ندارد.» در برابر هم گذاشتن اشتغال با خانواده که هم برای زنان و هم برای مردان یک چالش است اما از هر دو گریزی نیست، یکی از نقاطی است که خامنه‌ای و دیگر اسلام‌گرایان می‌خواهند با اتکا بدان اذهان مخاطبان خود را آشفته سازد.

۳. «سیاست‌فهمی»، او نمی‌گوید فعالیت در عرصه‌ی کنش سیاسی معطوف به مشارکت و رقابت زنان با دیگر زنان و مردان است بلکه زنان را تنها به فهم سیاست محدود می‌کند. این فهم از نظر او البته معطوف به «سیاهی لشکر خوب» بودن زنان برای سیاست مردانه است.

مسئله‌ی اشتغال زنان

خامنه‌ای دیدگاه منفی اسلام‌گرایان و شریعتمداران نسبت به اشتغال زنان در بیرون از خانه را با تفکرات غربی و نگاه به زن به عنوان کالای جنسی در هم می‌آمیزد (گویی همه‌ی زنان در غرب در صنعت پورنوگرافی کار می‌کنند) تا اذهان زنان مسلمان را در این باب آشفته سازد: «نگاه کاسب‌کارانه به ظرفیت زنان در مسائل اقتصادی از جمله اشتغال و نگاه تحقیرآمیز به زن و تنزل دادن او به وسیله‌ای برای اطفای شهوات مردان، مبانی دیگری است که تفکرات غربی را درباره زنان، کاملاً ظالمانه و متحجرانه ساخته است. اگر می‌خواهیم نگاه ما به مسئله زن، سالم، منطقی، دقیق و راهگشا باشد باید از افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله بگیریم.» (همان‌جا)

خامنه‌ای همانند دیگر تمامیت‌خواهان اسلام‌گرا مدعی است که طبیعت آدم‌ها را می‌شناسد و بر اساس همین انسان‌شناسی از موضع الهی است که گروهی را از حقوقشان محروم می‌سازند: «این‌که زنان برخی مشاغل را بر عهده نگیرند، هیچ ننگ و نقصی نیست، بلکه آن چیزی نادرست است که متناسب با طبیعت الهی زن نباشد.» (همان‌جا) مشکل این‌جاست که طبیعت الهی زن را فقط روحانیون و اسلام‌گرایان می‌شناسند.

کیسه‌ی تهی معنویت

خامنه‌ای می‌داند که وقتی حقی از کسی سلب می‌شود باید در مقابل چیزی به او داد تا در درون احساس بدی به وی دست ندهد. از همین جهت از کیسه‌ی معنویت جمهوری اسلامی که امروز تهی است برای سلب حقوق زنان خرج می‌کند: «در بسیاری از مسائل از جمله سیر مقامات معنوی هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد؛ اما قالب‌ها متفاوت است و این واقعیت در کنار عرصه‌های مشترک، منطقی عرصه‌های متفاوتی را نیز به همراه می‌آورد.»

برای تحکیم این خواستِ حکومت مبنی بر ستاندن حقوق زنان در اشتغال و تحصیل، حکومت از سلاح ترس نیز مثل همه‌ی موارد استفاده می‌کند: «اصرار غربی‌ها روی این زیربنای غلط جامعه بشری را تباه می‌کند. به همین دلیل برای دستیابی به نگاه درست و متوازن، باید از این مبانی برحذر بود.» (همان‌جا) خامنه‌ای و هم‌فکرانش به این سوال پاسخ نمی‌دهند که اسلام‌گرایان بیش‌تر زندگی بشر را تباه کرده‌اند یا لیبرال‌های غربی. برای پاسخ

به این سوال فقط به شرایط زندگی ایرانیان در مقایسه با کشورهای غربی نگاه کنید. اگر شرایط زندگی در ایران تحت جمهوری اسلامی بهتر است چرا سیل ایرانیان از جمله اعضای خانواده‌ی مقامات به سوی جوامع غربی روان است؟

عدم برابری فرصت تحصیل ناعادلانه نیست

خامنه‌ای مسئله‌ی سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشگاه (به ضرر زنان) را نیز نابرابر اما عادلانه می‌داند: «اگر در این مسئله [تحصیل زنان در برخی رشته‌های تحصیلی دانشگاهی] تفاوتی هم باشد ضد عدالت نیست، چراکه نباید رشته‌های تحصیلی و مشاغلی که متناسب با طبیعت زنان نیست به آنان تحمیل شود.» (همان‌جا) او با فریبکاری در لباس غم‌خواری مخاطبان خود را در یکی از پیچ و خم‌های مفهومی زن‌ستیزی‌اش قرار داده و نام برابری در تحصیل را می‌گذارد تحمیل. در قاموس اسلام‌گرایان نابرابری جزئی لاینفک از عدالت است.

برابری جنسی غلط است

خامنه‌ای معتقد است «برابری جنسی زن و مرد از جمله حرف‌های کاملاً غلط غرب است.» (۳۰ فروردین ۱۳۹۳) او با تصور این‌که برابری‌خواهان دو مفهوم برابری و عدالت را خلط می‌کنند - که نمی‌کنند - به تفکیک این دو مفهوم می‌پردازد: «برابری همیشه به معنای عدالت نیست، عدالت همیشه حق است، اما برابری گاه حق است و گاه باطل.» او با وقوف به خواست برابری‌خواهان یعنی برابری حقوقی و نه تساوی خواهی، دیدگاه مخالف خود را وارونه جلوه می‌دهد. حسن روحانی روز بعد از سخنان خامنه‌ای به این نکته اشاره کرد. برابری فرصت‌ها حق است اما برابری (به معنای تساوی) حق نیست و حداقل لیبرال دمکرات‌ها و طرفداران حقوق بشر متوجه این موضوع هستند.

خامنه‌ای هنگامی که در استدلال بر باطل بودن برابری کم می‌آورد به خدا متوسل می‌شود: «با کدام منطق باید زنان، که خداوند آنان را از لحاظ جسمی و عاطفی برای منطقه ویژه‌ای از زندگی آفریده است در عرصه‌هایی وارد کنیم که آن‌ها را دچار رنج و سختی می‌کند؟» (همان‌جا) او از کجا می‌داند که زنان در مشاغلی که قبلاً مردانه تصور می‌شده‌اند دچار رنج و سختی می‌شوند؟ آیا با ژست خیرخواهانه می‌توان حقوق افراد را

نقض کرد؟

تحریف تاریخ دستاوردهای زنان

خامنه‌ای، در یک تحریف بزرگ تاریخی بر خوررداری ایران از انبوه زنان فرزانه، تحصیل کرده، خوش فکر و ممتاز را از «بزرگ‌ترین افتخارات جمهوری اسلامی» و مدیون نگاه خمینی می‌خواند در حالی که زنان در دوران پهلوی به مدارس و دانشگاه‌ها راه یافتند و جمهوری اسلامی مجبور به پذیرفتن نقش اجتماعی آن‌ها شد. جمهوری اسلامی در چهار دهه‌ی شصت تا نود همواره در تلاش جهت محدود کردن نقش اجتماعی زنان بوده است و امروز دستاوردهای زنان علی‌رغم فشارهای حکومت به نظام سیاسی نسبت داده می‌شود. این درست همانند افتخار کردن مقامات سیاست خارجی به مطبوعات نیمه مستقلی است که در ایران تحت فشار حکومت کار می‌کنند و گاه و بیگاه خبرنگاران آن‌ها بازداشت، زندانی یا مضروب می‌شوند یا به دفاتر آن‌ها حمله شده یا در دفاتر آن‌ها بمب می‌گذارند.

سقوط اخلاقی

علی خامنه‌ای برای نفی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه در نگاه به مسئله‌ی زن بدون ورود به دیدگاه‌های آنان آن‌ها را خودباخته معرفی کرده و نظرات آن‌ها را معطوف به ارضای غریبان می‌داند: «متأسفانه برخی چیزهایی را از اسلام می‌گیرند؛ اما برای اینکه غربی‌ها بدشان نیاید، مسائلی از غرب را هم به آن اضافه می‌کنند که این پذیرفته نیست.» (همان‌جا) چقدر یک فرد باید از نظر اخلاقی سقوط کرده باشد که با نظر مخالف خود چنین تحقیرآمیز و غیر منصفانه برخورد کند؟ او در عین حال خود بهتر از همه می‌داند که «در محیط‌های قدیمی و جدید، زن موجودی درجه ۲ و موظف به خدمت‌گزاری تصور می‌شود» و از این موضوع اظهار تأسف می‌کند.

۳. اهداف و خواسته‌ها: زنان ایرانی تنها سقوط نظام را می‌خواهند

با منطقی که در فصل پیش عرضه شد راهی برای زنان ایرانی غیر از براندازی نظام باقی نمی‌ماند. رژیم مصر است که به سرکوب ادامه دهد و اصولاً توجهی به مطالبات اکثر زنان ایرانی ندارد. اما زنان نیز نمی‌خواهند و نمی‌توانند این مطالبات را بایگانی کنند.

زنان ایرانی در دهه‌ی شصت خورشیدی به سه دلیل نمی‌توانستند مطالبات خود را دنبال کنند: (۱) سرکوب شدید هر گونه مخالفت، از ترورهای خیابانی در اوایل دهه تا اعدام هزاران زندانی در سال ۶۷، (۲) دوران تاریک جنگ و کشته‌شدن بیش از ۱۲۵ هزار و مجروح‌شدن صدها هزار نفر که فضای مناسبی برای پیگیری مطالبات اقشار مختلف نبود، و (۳) قرارداشتن مردم تحت بمباران و موشک‌باران دائمی و کمبود مواد غذایی که مطالبات اصلی مردم را به امنیت و تغذیه تقلیل داده بود.

در دهه‌ی هفتاد خورشیدی به تدریج مطالبات زنان به صحنه آمد و زنان از مجاری مختلف آن‌ها را ابراز می‌داشتند، نشریات و روزنامه‌ها تا کارزارهای مختلف. در این دوره تصور این بود که زنان به جای تاکید بر آزادی‌های فردی مثل حجاب اختیاری باید به سراغ مطالبات حقوقی در حیطه‌ی خانواده و اشتغال و تحصیل بروند چون حساسیت کم‌تری از سوی حکومت بر می‌انگیخت اما حکومت زنان خواهان این نوع مطالبات را نیز سرکوب کرد.

در دهه‌ی هشتاد زنان به سراغ کارزارهای دیگر رفته و شجاعت بیش‌تری یافتند تا حد کارزار برای حضور در استادیوم‌ها. در این دوره کارزارهای سیاسی بدون اتکا بر نقش زنان ممکن نبود و اصلاح‌طلبان بر نیروی آن‌ها تکیه داشتند اما بعد از رسیدن به قدرت آن‌ها را فراموش می‌کردند.

در دهه‌ی نود پس از سرکوب جنبش سبز جنبش زنان همانند جنبش دانشجویی برای سال‌ها به کما رفت چون امکان پیگیری کارزارها و انتشار نشریات و تجمع و تشکل وجود نداشت. در این دوره بسیاری از زنان فعال مهاجرت کردند و به تدریج زنان داشتند متوجه می‌شدند که حکومت اصلاح‌ناپذیر است و هر گونه مطالبه را رد و هر گونه مطالبه‌گری را سرکوب می‌کند.

انقلاب ژینا

انقلاب آزادی‌گرا و ملی ۱۴۰۱ با مطالبات انبوهی که پاسخ داده نشده بود و سرکوب‌های مستمری که انجام می‌گرفت با شعار «زن، زندگی، آزادی» از شهر سقز و بر مزار مهسا ژینا امینی آغاز شد. نقش زنان و دختران در حد رهبری اعتراضات در مراکز آموزشی و نیز برخی اعتراضات خیابانی انکارناپذیر است. در شعارهای پشت بام‌ها به هنگام شب نیز صدای دختران جوان و زنان رساتر به گوش می‌رسید. البته این انقلاب فقط انقلاب زنان و زنانه نبود. افراد از هر قشر و سن و طبقه و قوم در آن حضور داشتند و نمی‌توان نقش زنان را انحصاری دانست.

در عین آن‌که زنان در این انقلاب نقش پیشتازی داشته‌اند آن را انقلاب فمینیستی نیز نمی‌توان نامید چون خواسته‌های آن‌ها استیفای حقوق همه‌ی شهروندان است و به حقوق زنان محدود نمی‌شود. مطالبه‌ی زنان معترض سقوط جمهوری اسلامی است که فراتر از خواسته‌ی یک گروه خاص است.

اهمیت نقش زنان آن‌گاه نمودار می‌شود که به قدرت بدنی کم‌تر آن‌ها نسبت به سرکوبگران خیابانی (همه مردهای قلچماق) و امکان تجاوز و آزار جنسی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها توجه کنیم. در طول جنبش گزارش‌های متعددی در رسانه‌ها در مورد این جنایات منتشر شده است اما این گزارش‌ها زنان ایرانی را از اعتراض و اصرار بر بهره‌برداری از حقوق طبیعی خود باز نداشته است.

رشد عقلانی

زنان ایرانی در سه دهه‌ی هفتاد تا نود خورشیدی رشد عقلانی حیرت‌انگیزی در حوزه‌ی درک سیاست‌های اجتماعی، قوانین و حکمرانی داشته‌اند. این رشد را در سه موضوع باروری، تحصیل و خانواده و سیاست‌های مرتبط با آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. زنان ایرانی با کاهش باروری توانسته‌اند در جامعه نقش‌های موثرتری را اختیار کنند. در سه دهه‌ی مذکور میزان رشد جمعیت ایران از حدود ۳.۵ به حدود ۰.۶۸ درصد رسید. زنان ایرانی با افزایش سهم خود در تحصیلات دانشگاهی به رغم محدودیت‌های حکومتی و سهمیه‌های پسران توانسته‌اند به قشری تحصیلی کرده ارتقا یابند. در حوزه‌ی خانواده آن‌ها ازدواج را به تأخیر انداخته (متوسط ۲۵ سال) و در ازدواج‌هایی که مشکل دارد نمی‌مانند (بالا رفتن نسبت آمار طلاق به ازدواج از حدود ۱ به ۱۰ در سه دهه پیش به حدود ۱ به ۳ در سال ۱۴۰۰).

آن‌ها می‌دانند که نمی‌توانند به اندرونی خانه‌ها برگشته، به ماشین تولید مثل برای حکومت دینی تبدیل شده و در سن ۹ تا ۱۵ سالگی به خانه‌ی بخت فرستاده شوند. این زنان طبیعی است که در حوزه‌های دیگر نیز محاسبات عقلانی دارند. آن‌ها متوجه شده‌اند که هر روز از عمر رژیم بگذرد جامعه‌ی آن‌ها بیش‌تر در مرداب فرو می‌رود. آن‌ها همچنین متوجه شده‌اند که قرار نیست کسی برای نجات آن‌ها بیاید و خود باید خودشان را نجات دهند. آن‌ها می‌خواهند شرایط سیاسی را با چشم‌انداز اجتماعی خود تطبیق دهند

عقب‌نشینی گشت ارشاد

حکومت آن‌چنان از واکنش زنان ترسناک بوده که پس از قتل مهسا دیگر گشت ارشاد را برای مدت‌ها به خیابان نیاورد و با زنان بی‌حجاب حتی در برابر نیروهای سرکوب برخوردی نداشت. البته حکومت به فشار بر زنان کارمند و بستن کسب و کارها و توقیف خودروهایی که زن بی‌حجاب در آن‌ها حضور داشته برای نقض حقوق زنان بی‌حجاب ادامه داده است. با پایان اعتراضات گشت ارشاد دوباره به خیابان بازگشت چون حکومت نسخه‌ی دیگری برای حکمرانی جز سرکوب دائمی ندارد.

زنان ایرانی در سال ۱۴۰۱ نه تنها از قوانین و روال‌های تبعیض‌آمیز و خشن علیه زنان آگاه بودند بلکه عزم خود را جزم کرده‌اند که این شرایط را تغییر دهند. زنان و دختران

ایرانی دیگر در اندرونی خانه با چند کودک قد و نیم قد طرف نیستند که شرایط را برای خود امری محتوم بدانند. آن‌ها خود را شایسته‌ی آزادی و برابری می‌دانند. بسیار بعید است که حکومت وضعیت زنان را بتواند به ماقبل ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ بازگرداند.



شعارنویسی در متروی تهران

اعتراض، بدون بازگشت

جنگ میان حکومت و زنان جنگی است که جمهوری اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز کرده و هر روز و ساعت ادامه داده است. در حوزه‌ی حقوق و وضعیت زنان این روحانیت شیعه و اسلام‌گرایان بودند که با حکومت پهلوی مشکل داشتند و نه زنان ایرانی و بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت جنگ با پهلوی را به جنگ با زنان تبدیل کردند.

مصادره توسط فمنیست‌های ووک

آن دسته از فمنیست‌های غربی که می‌خواهند با حرکت زنان ایرانی همدلی کنند آن را بر اساس برنامه‌های خود مثل آزادی سقط جنین و پرداخت هزینه‌ی آن توسط دولت تفسیر کرده‌اند. آن‌ها حرکت زنان ایرانی را به مطالبه‌ی تملک بر بدن خویش تقلیل می‌دهند. بسیاری از زنان ایرانی مقیم غرب نیز برای آن که پیامشان در رسانه‌های متمایل به چپ

غربی شنیده شود از همین ادبیات استفاده می‌کنند. اما مطالبه‌ی زنان ایرانی یک مطالبه‌ی مدرن یعنی برابری حقوقی است و نه تساوی اقتصادی یا آزادی سقط جنین تا روز تولد کودک.

۴. استراتژی‌های اقدام علیه رژیم

معترضان و حامیان آن‌ها در کشورهای مختلف و علیه رژیم اقتدارگرا و تمامیت‌خواه اسلامی حاکم بر ایران از روش‌های سنتی و مدرن و تاکتیک‌های موثری برای بسیج عمومی و انتقال پیام بهره گرفته‌اند. هک اخبار شب تلویزیون دولتی و ارسال ۵ میلیون پیامک برای مردم و دعوت از آن‌ها برای حضور در اعتراضات از روش‌های مدرن هستند. گذاشتن هزاران ویدیو از اعتراضات توسط تلفن‌های هوشمند در شبکه‌های اجتماعی و نیز ارسال آن‌ها به شبکه‌های فارسی‌زبان تلویزیونی در غرب دروغ‌های حکومت در باب «شرکت چند نفر در اعتراضات» را تبخیر کرد.

قرمزساختن آب حوضچه‌های پارک‌های عمومی و سرویس‌های بهداشتی و آویزان کردن طناب قرمز دار (به رنگ خون) در پارک دانشجو بعد از کشتن حدود ۲۰۰ نفر، فرستادن بادکنک با نوشته‌ی اعتراضی روی آن به آسمان، آویزان کردن پلاکارد و بنر از پل‌های عابر پیاده و قرمز کردن کف دست‌ها توسط دانشجویان از روش‌های ابداعی اعتراض و آگاهی‌رسانی هستند. فرستادن بنر با شعارهای انقلابی به آسمان از روش‌هایی است که معترضان ایرانی قبلاً استفاده نکرده بودند.

پس از سرکوب‌های گسترده‌ی خیابانی و کشتار جوانان آن‌ها به صورت چند نفری در پشت سر خودروهایی که بوق اعتراضی می‌زدند دویده و شعار می‌دادند. در یک حرکت ابداعی دیگر دانشجویان با هرمی از ساندیس و درست کردن یک تله‌ی ساندیسی شعار

دادند: «بسیجی بی‌ریشه / ساندیس شرف نمی‌شه.» دشواری‌ها و محدودیت‌ها مانع از اجرا شدن برخی ابداعات نبوده است. آتش‌افروزی در کوه به شکلی که از دور نام مهسا را نشان دهد کار آسانی در شرایط امنیتی ایران نیست. این کاری است که در اراک در چهلیم مهسا انجام شد. جمعی از دانشجویان در اعتراضات خود پرچم درفش کاویانی را نیز آورده بودند.

مهربانی با آغوش باز

جوانان دختر و پسر در اصفهان و رشت آغوش خود را برای رهگذران باز کردند تا غم دیگری را خوردن به عرصه‌ی خیابان کشانده شود. این کار عملاً داستان محرم و نامحرم شرعی را به چالش می‌گرفت. جوانان ایرانی به‌خوبی نشان داده‌اند که با خشونت مخالف هستند اما دیگر نمی‌توانند آزادی‌های خود را به حکومت واگذار کنند. در دوران اعتراضات به تدریج بسیاری از زنان و دختران بدون حجاب به خیابان آمدند. در برخی شهرها افراد به دختران بی‌حجاب گل‌های تزئینی برای موهایشان یا شکلات می‌دادند. برخی نیز صرفاً با زبان از آن‌ها تقدیر می‌کردند.

عزم براندازی

در هیچ حرکت اجتماعی و سیاسی در ایران در ۱۵۰ سال اخیر زنان از روز اول با هدف براندازی به میدان نیامده بودند غیر از انقلاب ۱۴۰۱. خواسته‌های زنان ایرانی به گونه‌ای است که با وجود نظام جمهوری اسلامی ممکن نیست محقق شوند. همچنین زنان ایرانی در طی سه دهه‌ی ۷۰ تا ۹۰ در انواع کارزارها تلاش کردند به حقوق برابر در چارچوب نظام موجود و به نحو تدریجی دست پیدا کنند اما در تمام حوزه‌ها نه تنها به در بسته برخوردند بلکه برای این مطالبات سرکوب شدند.

شب روزی که مجیدرضا رهنورد را در مشهد اعدام کردند زنان شیرازی در معالی آباد شیراز شعار می‌دادند:

«خامن‌ای جاکش / رئیس کل داعش»

«خوب می‌دونیم کار کیه / سپاه و داعش یکی یه»

چند روز بعد زنان تهرانی در چیتگر شعار دادند:
«داعشی رو شنیدیم / خامنه‌ای رو دیدیم»

روزهای بعد از آن نیز صدای بلند اعتراض آن‌ها در دانشگاه‌ها و کف خیابان‌ها شنیده شد. صدای زنان و دختران در همه‌ی صحنه‌های اعتراضی حتی بلندتر از مردان و پسران شنیده می‌شود. در اعتراضات دبیرستانی دختران حضور قدرتمندتری از پسران داشته‌اند.

بدون خشونت و مدنی

ویژگی مشترک و بارز همه‌ی این‌ها غیر خشونت‌آمیز و مدنی بودن آن‌ها بود. معترضان به هیچ وجه متعرض دیگر شهروندان نمی‌شدند و خللی در زندگی جاری مردم ایجاد نمی‌کردند.

خشونت همیشه از سوی نیروهای سرکوب آغاز می‌شد و تنها در موارد معدودی مردم معترض به دفاع مشروع از خود می‌پرداختند. زنان و دختران در هیچ موردی دست به خشونت حتی خشونت دفاعی نزدند و حکومت با اتکا به همین امر از میان آن‌ها هزاران قربانی گرفت؛ از کتک‌زدن و زدن آن‌ها با ساچمه تا کشتن و تجاوز در زندان. رژیم اسلامی پرهیز از خشونت زنان و رفتار مدنی آن‌ها را نشانه‌ی ضعف گرفته و بر خشونت خود افزود. البته این امر در جامعه حکومت و نیروهای آن را رسوا ساخت تا حدی که بخشی از دینداران سنتی که پایگاه حکومت دینی بودند از آن فاصله گرفتند. در انتخابات مهندسی‌شده‌ی سال ۱۴۰۲ همین افراد نیز در پای صندوق‌های رأی دولتی برای بیعت با منتخبان شورای نگهبان حاضر نشدند.

نافرمانی و مقاومت مدنی

زنان ایرانی نه تنها در دوران پسا-مehسا بلکه از اوایل دهه‌ی هفتاد خورشیدی بدین نتیجه رسیده بودند که با نافرمانی و مقاومت مدنی بهتر می‌توانند حکومت را منزوی سازند و مردم کوچه و بازار را که تجربه‌های خشونت‌آمیز شورش ۵۷ و جنگ را پشت سر داشتند با خود همراه کنند. از همین جهت در همه‌ی کارزارهای زنان برای طرح مطالبات و نیز آوردن فشار بر حکومت از مدنیت پا را فرتر نگذاشته‌اند.

۵. کارزارهای بزرگ

از روز کشته‌شدن مهسا به دست نیروهای گشت ارشاد - ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ - کلید کارزارهای مختلفی زده شد. در کنار این کارزارهای جدید کارزارهای قدیمی نیز تقویت و تشدید شد. کارزار «یک میلیون امضا»، «جمع هماندیشی زنان»، «ائتلاف علیه لایحه خانواده» و «هم‌گرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در فضای انتخابات» کارزارهای موفق دهه هشتاد خورشیدی بودند. در دهه‌ی ۹۰ جنبش زنان جای‌چندانی برای بروز و ظهور نداشت چون بعد از جنبش سبز فضایی برای فعالیت وجود نداشت.

برخلاف دهه‌ی هشتاد خورشیدی که زنان می‌توانستند از شکاف درون حاکمیت استفاده کنند و با توجه به نیاز اصلاح‌طلبان به یارگیری فضاهایی برای فعالیت خود باز کنند این امکان در دولت روحانی فراهم نشد. دولت روحانی اصولاً به دنبال بازکردن فضای داخلی نبود و تنها به کاهش تنش در فضای خارجی مشغول بود.

اما جنبش مهسا نیروهای فعال را از خواب زمستانی بیدار کرد؛ درست در زمانی که حکومت انتظار آن را نداشت. در این فصل به مشهورترین و موثرترین آن‌ها می‌پردازم:

الف. مقابله با حجاب اجباری

مقابله با حجاب اجباری عمری به اندازه‌ی جمهوری اسلامی دارد. چون از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حمله به زنان در حوزه‌ی عمومی برای رعایت حجاب آغاز شد و پس پنج سال

حکومت توانست آن را به صورت قانون تصویب و اجرا کند. پیش از تصویب این قانون در ادارات و مراکز دولتی عملاً حجاب اجباری اعمال می‌شد.

زنان در این دوره‌ها با آتش‌زدن خود در خیابان یا نمایش نیمی از موی خود یا آرایش و زدن عطر (که ممنوع بوده و موجب تذکر و بازداشت و منع ورود به مراکز عمومی می‌شده) مخالفت خود را با محدودیت‌ها نشان می‌دادند. با انتشار خبر قتل مهسا زنان از روش‌های دیگری برای نمایش اعتراض استفاده کردند. ذیلاً به چهار مورد از این نمایش اعتراض اشاره می‌کنم:

۱. روسری‌سوزی در خیابان

زنان ایرانی به جهانیان نشان دادند که حجاب یک سنت یا آیین ایرانی نیست و نباید جهانیان به این اجبار در ایران «احترام» بگذارند. روسری‌سوزی واقعتاً این اجبار را در برابر چشم جهانیان گذاشت و عکس‌های آن را میلیاردها انسان دیده‌اند.

آتش‌زدن روسری و بریدن گیسو توسط زنان و دختران ایرانی در مقیاسی ملی آنچنان در افکار عمومی بین‌المللی موثر افتاد که هزاران سیاستمدار و هنرمند و افراد تاثیرگذار در رسانه‌های مجازی در سراسر عالم این کار را تکرار کردند. این حرکت آن‌قدر موثر افتاد که در هر گردهمایی در خیابان‌ها و پارلمان‌های اروپایی و اعتراضات سلبریتی‌ها با بریدن گیسو مواجه بوده‌ایم.



۲. قیچی کردن مو

این کارزار از ایران شروع و بعد جهانی شد، از اروپا و آمریکا تا آسیا و اقیانوسیه، از پارلمان‌های اروپایی تا گردهمایی‌های زنان در ترکیه. زنان ایرانی نشان دادند که وقتی خود اختیار مویشان را ندارند حاضرند آن‌ها را ببرند.



۳. رفتن به سمت نیروهای یگان ویژه و سخن گفتن با آن‌ها بدون حجاب

تعداد قابل توجهی ویدیو وجود دارد که نشان می‌دهد دختران و زنان ایرانی بدون تمسک به خشونت به نیروهای یگان ویژه (سرکوب) نزدیک شده و به آن‌ها اعتراض می‌کنند. این حرکت هم به دیگر دختران و زنان شجاعت می‌بخشید و هم روحیه‌ی نیروهای سرکوب را تضعیف می‌کرد.



۴. موتورسواری و دوچرخه‌سواری بدون حجاب

در ماه‌های پس از مرگ مهسا دختران و زنان ایرانی بر خلاف محدودیت‌ها به دوچرخه‌سواری و موتورسیکلت سواری در ملا عام پرداخته و فیلم‌های آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کردند.



ب. حضور در ورزشگاه‌ها

سیاست جمهوری اسلامی برای بیش از چهار دهه منع ورود زنان و دختران به ورزشگاه‌ها بوده است و زنان و دختران در مقابل با ورود با لباس و آرایش مردانه، این محدودیت غیرقانونی و غیرانسانی را نقض می‌کرده‌اند. زنان و دختران معترض بارها به اجتماع در برابر ورزشگاه‌ها به هنگام بازی پرداختند.



زنان بلیت به‌دست پشت دروازه ورزشگاه مشهد متوقف شدند، رادیو فردا، ۹ فروردین ۱۴۰۱.

پس از چند بازی فوتبال که حکومت ظاهراً تحت فشار فدراسیون بین‌المللی فوتبال مجبور شد به زنان به شکل محدود و دست‌چین‌شده (دختران و همسران مقامات و بسیجیان زن) مجوز ورود بدهد حکومت به نقطه‌ی قبلی خود در منع حضور بازگشت با این توجیه که مردان فحاشی کرده‌اند. شورای تامین مازندران به جای مردان فحاش زنان را از تماشای بازی پرسپولیس و نساجی محروم کرد. این از عجایب روزگار نیست بلکه نمایش آشکار زن‌ستیزی است. این رخداد نشان می‌دهد که فشار نهادهای بین‌المللی تاثیر زیادی بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ندارد و اگر زنان در برخی حیطه‌ها پیشرفتی داشته‌اند ناشی از اقدامات خود آن‌ها بوده است.

پ. خلع سلاح اسلام‌گرایان

شعار «هیز تویی هرزه تویی / زن آزاده منم» صرفاً با این هدف در اعتراضات پس از مرگ مهسا داده می‌شد که برتری اخلاقی مورد ادعای حکومت و روحانیت را از آن‌ها بستاند و حقیقتاً چنین شد. جامعه‌ی ایران دیگر حجاب را امری مقوم اخلاق و عفت نمی‌داند.

پ. رد مشروعیت نظام دینی

پاره‌کردن عکس علی خامنه‌ای در کتاب‌های درسی و نشان‌دادن انگشت وسط به مقامات حکومتی توسط دانش‌آموزان دختر در مدارس - که عکس‌ها و فیلم‌های آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد - پیام‌های واضحی به حکومت در نفی و رد مشروعیت آن توسط دختران ایرانی بود.

۶. ترکیب‌بندی

جنبش زنان ایران در قرن پانزدهم خورشیدی جنبشی یکدست و تک‌قشری نیست. تنها زنان کارگر، شهری، خانه‌دار یا تحصیل‌کرده در این جنبش فعال نیستند. در این جنبش گروه‌های متنوعی از زنان شرکت داشته‌اند. برای قشربندی به سراغ زنانی می‌روم که در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ در عرصه‌ی خیابان به اعتراض پرداخته و مورد سرکوب حکومت واقع شده‌اند. در این ترکیب‌بندی به دنبال فعال‌ترین‌ها می‌روم. شش قشر اجتماعی در این جنبش مشارکت فعال دارند:

۱. دانشجویان

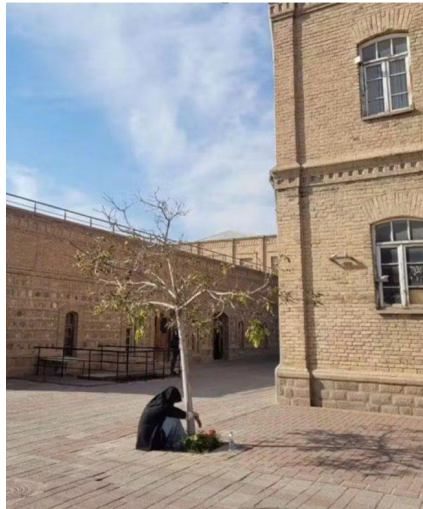
پس از مرگ مهسا دانشجویان دانشگاه‌های ایران برای شش ماه به اعتراض و کارزارهای مستمر پرداختند. در این گردهمایی‌ها و برنامه‌های اعتراضی مثل خونین‌ساختن رنگ آبنماها، آویزان کردن اسامی کشته‌شدگان از درختان، اجرای سرود و آهنگ‌های انقلابی یا انداختن قایق‌های کاغذی به آبنماها، دختران دانشجو سهمی غیرقابل‌انکار داشتند. دانشجویان رشته‌های موسیقی سرودهای انقلابی قابل توجهی را بازخوانی کرده یا سرودهای تازه‌ای را به صورت گروه کر با موسیقی و بدون موسیقی تولید و عرضه کردند.



اجرای هنری به یاد کیان پیرفلک، دانشگاه هنر اصفهان.

برنامه‌های نمایشی دانشجویان دختر دانشکده‌های هنری شجاعانه و تفکربرانگیز بود. کنش نمایشی دانشجویان هنر پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران با عروسک‌هایی سفید که خونشان بر زمین ریخته بود و چسباندن نوار بهداشتی خون‌آلود به دیوار دستشویی‌های دانشگاه خون‌ریزی حکومت نسبت به زنان و تصور آلودگی آنان را به دلیل قاعدگی را به چالش می‌کشید. نمایش قبرهای خونین در دانشگاه تهران نیز مقامات را دستپاچه کرد تا هرچه سریع‌تر آن‌ها را جمع کند.

دانشجویان دختر رشته‌های هنری تنها با تکرار یک صحنه مثل بسته‌شدن خدانور به یک تیر، قساوت حکومت را به نمایش گذاشتند. همین کارهای نمایشی بود که خدانور را به چهره‌ای بین‌المللی از جنبش مهسا تبدیل کرد.



اجرای اعتراضی به یاد خدانور لجعی، دانشگاه هنر تبریز.

۲. دانش‌آموزان

دانش‌آموزان دختر در جنبش مهسا به نحوی شگفت‌آور و خلاق اعتراض خود را به وضعیت موجود زنان نشان دادند. هزاران عکس از آن‌ها در مدارس در حالی که با جنبش مهسا همراهی می‌کنند یا اعتراض خود را به حکومت نشان می‌دهند و حجاب بر سر ندارند منتشر شده است. بالاخص در دوره‌ی هزاران حمله‌ی شیمیایی به مدارس دخترانه این دختران دانش‌آموز بودند که از مدرسه بیرون ریخته، روسری‌ها را در بالای سر تکان داده و شعارهای ضد حکومتی سر می‌دادند.

وسعت عمل دانش‌آموزان دختر در حدی بود که حکومت چاره‌ای به جز حملات شیمیایی بدان‌ها ندید. حمله‌ی بسیج یا نیروهای لباس شخصی می‌توانست خانواده‌ها را به عرصه خیابان بکشد اما مردم با حملات شیمیایی که منشاء آن مشخص نبود و معلوم نبود چگونه صورت گرفته شوکه شده و نمی‌دانستند چه کنند. بوق‌های تبلیغاتی حکومت نیز اخبار جعلی متنوعی در مورد منشا آن مثل کامیون حامل سوخت پارک‌شده یا بوی چاه فاضلاب یا توطئه‌ی دشمن می‌ساختند تا خانواده‌ها را منفعَل سازند.



۳. اهالی حرفه‌ها و فنون

پزشکان، پرستاران، وکلا و مهندسان در دوران جنبش مهسا نقش‌هایی در صف اول بر عهده گرفتند و تنها حامی و نظاره‌گر نبودند. در این قشر زنان سه کارکرد متفاوت داشته‌اند. کارکرد اول کمک به مجروحان بوده است. برخی از پزشکان زن دقیقاً به همین دلیل هدف قرار گرفته و کشته شدند. کارکرد دوم ظاهرشدن بی‌حجاب در مجامع حرفه‌ای بوده که به بیکارشدن آن‌ها انجامیده است. و کارکرد سوم حضور خیابانی به همراه دیگر همکاران بود که به ناپدیدشدن برخی از آن‌ها انجامید. نمونه‌ی روشن آن ناپدیدشدن یکی از وکلای زن بعد از گردهمایی در برابر کانون وکلا بود.

۴. معلمان

در اعتصاب‌های معلمان چه قبل و چه بعد از جنبش مهسا زنان نقشی بی‌بدیل داشته‌اند. آن‌ها از رفتن به کلاس خودداری کرده و پا به پای مردان بر حقوق ابتدایی خود تاکید داشته‌اند.

۵. زنان خانه‌دار

زنان خانه‌دار در ایران پسا-مهسا دیگر زنان کم‌سواد، با ۶ تا ۸ فرزند و روستایی/تازه از روستا آمده‌ی دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی نیستند تا از آنچه بر سرشان آمده مطلع نباشند. آن‌ها انتظارات دیگری از زندگی دارند. زنان ایران در این دوره اکثراً تحصیل کرده‌اند و با ۶۰ میلیون تلفن هوشمندی که در دست مردم است (و زنان در این زمینه گامی از مردان عقب نیستند) انتظاراتی متفاوت از انتظارات حکومت دینی برای خود دارند. آن‌ها خواهان آزادی‌های فردی و حقوق برابرند و هر روز اخبار مربوطه و شرایط زنان در دیگر کشورها را دنبال می‌کنند.

از این جهت خانه‌داری و در خانه ماندن تحمیلی (به دلیل محرومیت از مشاغل عمومی با سیاست‌های حکومت) آن‌ها را به شهروند درجه دوم تبدیل نکرده است، گرچه حاکمان ربانی و نظامی آن‌ها را چنین می‌خواهند. زنان خانه‌دار پا به پای دیگر زنان در جنبش مقاومت و نافرمانی مدنی حضور دارند. همچنین زنان خانه‌دار در ایران به تولیدکنندگان آثار هنری و ادبی و محتوا در شبکه‌های مجازی تبدیل شده‌اند.

۶. دادخواهان

جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۴۰۱ در انواع اعتراضات و در برخورد با مخالفان خود ده‌ها هزار تن را به قبرستان و صدها هزار تن را به زندان فرستاده است. در پشت سر این افراد صدها هزار خانواده‌ی داغدار و صدمه‌دیده یا ازهم‌پاشیده وجود دارد. مادران و همسران و خواهران این افراد به راحتی نمی‌توانند ببخشند و فراموش کنند در حالی که خود تحت فشار دائمی حکومت هستند.

دادخواهی که مستلزم براندازی رژیم است امروز به بخشی لاینفک از جنبش‌های اجتماعی و به‌ویژه جنبش زنان تبدیل شده است. از همین جهت بیش‌ترین سرکوب حکومت را علیه خانواده‌های دادخواهان شاهد هستیم. حکومت با زندان و تهدید جانی برای دیگر عزیزان این خانواده‌ها یا کشتن آن‌ها تلاش دارد صدای دادخواهان و به‌ویژه دادخواهان زن را ساکت کند. مورد بسیار آشکار آن مادر کیان پیرفلک (کودک کشته‌شده توسط نیروهای سرکوب در ایذه) است که او را با کشتن عضوی از اعضای خانواده و تهدید دائمی به سکوت واداشته‌اند.

۷. فعالیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌ها

رژیم اسلامی هر گروه و سازمانی را توسط هر قشر و جریانی باشد به سرعت مضمحل و غیرقانونی اعلام کرده و اعضا را بازداشت و به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم می‌کند. اما زنان ایرانی دست از فعالیت گروهی برنداشته‌اند. این فعالیت گروهی را در چهار مقوله می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. فعالیت دینی

زنان ایرانی در گروه‌های مسیحیان تبشیری، درویش، حلقات عرفانی و بهاییان به صورت زیرزمینی فعال هستند. به همین دلیل اعضای این گروه‌ها بازداشت شده و به سال‌ها زندان محکوم می‌شوند. زندانیان موجود و اعضای تبعیدی این گروه‌ها که بسیاری زن هستند از این موضوع حکایت دارد.

۲. فعالیت خیریه

فعالیت خیریه‌ی محله‌محور از جمله مهم‌ترین عرصه‌های حضور اجتماعی زنان است. در این فعالیت‌ها زنان نیروی میدانی اصلی هستند. علت اصلی هم محدودیت شدید اشتغال زنان است که آن‌ها را در فعالیت‌های اجتماعی به سوی کارهای داوطلبی سوق می‌دهد. حکومت در این حیطه نیز کنار نکشیده و سازمان‌های خیریه را منحل می‌کند تا سرمایه‌ی

اجتماعی ناشی از کار گروهی شکل نگیرد.

۳. فعالیت صنفی

دختران و زنان در فعالیتهای صنفی از جمله به راه‌اندازی کارزارهای دانشجویی بسیار فعال هستند. هنگامی که سرکوب زنان برای تحمیل حجاب اجباری بالا می‌گیرد دختران دانشجوی در سطح جامعه و دانشگاه با گردهمایی یا چاپ و پخش پوستر و دیوارنویسی به اعتراض می‌پردازند.

دختران دانشجوی در انجمن‌های صنفی دانشجویی که حکومت نمی‌تواند آن‌ها را به‌راحتی ببندد فعال بوده و از این مسیر در ارتباط با دیگر دانشجویان فعال قرار می‌گیرند زنان ایرانی در سازمان‌های صنفی نیمه‌مستقل (به دلیل اعمال نظارت استصوابی در انتخاب هیئت مدیره) مثل سازمان نظام مهندسی و کانون‌های وکلا نیز فعال بوده‌اند. این زنان در دوره‌های بحرانی ساکت ننشسته‌اند.

۴. فعالیت فرهنگی-رسانه‌ای

زنان ایرانی در سه دهه اخیر در حوزه نشر کتاب و مجلات به‌شدت فعال بوده‌اند و برخی از نامدارترین موسسات نشر کتاب توسط زنان اداره می‌شده‌اند. همچنین زنان تا سطح سردبیر و مدیر مسئولی نشریات تخصصی پیش رفته‌اند. این نوع فعالیت موجب شکل‌گیری گروه‌هایی از زنان در این حیطه‌ها شده است.

برنامه زنان معترض: شبکه‌سازی

جنبش زنان ایرانی در برابر تمامیت‌خواهی اسلامی که در ۴۵ سال گذشته با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشته امروز سه ویژگی دارد:

الف. شبکه‌سازی سراسری

زنان ایرانی که به هر دلیل مورد سرکوب حکومت واقع شده‌اند در شبکه‌ای سراسری با هم ارتباط دارند. این شبکه در سه موقعیت اجتماعی ویژه شکل گرفته است:

۱. زنان زندانی عقیدتی و سیاسی که صرفاً به دلیل باور یا بیان نظراتشان بازداشت و

زندانی شده‌اند که تعدادشان در دهه‌ی اخیر اوج گرفته و سر به هزاران می‌زند، ۲. همسران، مادران و خواهران داغ‌دیده‌ای که فرزند و برادر و شوهرشان توسط حکومت کشته یا اعدام شده است و خود نیز به علت اعتراض دوره‌ای در زندان به سر برده‌اند؛ و ۳. زنانی که در جنبش‌های کارگری، دانشجویی، معلمان، محیط زیست و بازنشستگان فعال بوده‌اند، زندان (به صورت زندانی و ملاقاتی) و قبرستان محل تلاقی این سه گروه بوده است. سرشاخه‌های این شبکه‌ها مدام توسط دستگاه‌های اطلاعاتی تحت فشار هستند یا آن‌ها که قدرت سازمان‌دهی و بسیج اجتماعی دارند سال‌ها در زندان نگاه داشته می‌شوند، مثل سپیده قلیان، بهاره هدایت یا فاطمه سپهری.

ب. شبکه‌های اجتماعی

زنان فعال ایرانی در این شبکه‌ها صدای نسبتاً بلندی دارند. مادران داغدار زیادی مانند مادران محمدحسن ترکمان (کاملیا سجادیان)، سیاوش محمودی (لیلی مهدوی)، ستار بهشتی (گوهر عشقی)، مهسا امینی (مژگان افتخاری)، نیکا شاکرمی (نسرین شاکرمی)، کیان پیرفلک (ماه‌نیر مولایی) و محمدجواد زاهدی (مهسا یزدانی) در اینستاگرام فعال بوده یا هستند و دیگران را به اعتراض دعوت می‌کنند. صفحات اینستاگرامی لیلی مهدوی، گوهر عشقی، نسرین شاهکرمی و کاملیا سجادیان به ترتیب حدود ۸۳ هزار، ۳۶ هزار، ۱۷۱ هزار و ۸۹ هزار دنبال‌کننده دارند.

پ. گردهمایی‌های متداوم

همان‌طور که مادران کشتار ۶۷ در زندان‌ها در قبرستانی غیررسمی به نام خاوران و مادران کشته‌شدگان جنبش سبز در پارک لاله دور هم جمع شده و به تدریج به یک گروه شناخته‌شده تبدیل شدند در سال‌های بعد از دی ۹۶ و آبان ۹۸ و جنبش مهسا مادران و خواهران و همسران داغ‌دیده در قبرستان‌ها مدام با یکدیگر ملاقات می‌کنند و حکومت نمی‌تواند بر سر قبر تک‌تک کشتگان مدام نیروی امنیتی بگذارد و آن‌ها را از این کار منع کند. این ملاقات‌ها، شبکه‌ها و فعالیت‌هایی را شکل می‌دهد که حکومت را هراسان ساخته است.

۸. هزینه‌ای که پرداخت کردند

بعد از حضور میلیون‌ها زن بدون حجاب در جامعه حکومت به راهبرد جنگ تمام‌عیار علیه زنان رو کرده است. این جنگ از آغاز سال ۱۴۰۲ نخست با رجزخوانی و اتهام‌زنی آغاز شد، بعد تهدیدات لفظی و اخطار نهایی صورت گرفت و در نهایت در چهار جبهه جنگ آغاز شده است: پلمب کردن اماکن، راه‌اندادن زنان بی‌حجاب به مدارس و بیمارستان‌ها و مترو و دیگر مراکز دولتی و عمومی، توقیف خودروها در صورت وجود زن بی‌حجاب در آن‌ها و احضار زنان بی‌حجاب در کوچه و خیابان به دادگاه. همه‌ی این کارها قبلاً انجام شده و حکومت نتیجه‌ای حاصل نکرده است. تنها یک حکومت با چشمان بسته همان روش‌های شکست‌خورده را دوباره و چندباره با نیروی بیش‌تر امتحان می‌کند. منابع کشور میان این جهادگران توزیع می‌شود.

حملات شیمیایی به صدها مدرسه با حدود بیش از هزار مسمومیت

زنان و دخترانی که حجاب اجباری را عملاً نفی می‌کنند به گرفتن ساعتی ۳ تا ۵ دلار از بیگانه متهم می‌شوند. (تسنیم، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲). دخترانی نیز که با هم در ملاء عموم بدون حجاب حاضر می‌شوند سازمان‌یافته و عضو تشکلهای وابسته به بیگانه معرفی می‌شوند. (باشگاه خبرنگاران، ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲) رئیس قوه قضائیه در این مورد می‌گوید: «با علم و آگاهی می‌گوییم که بدون تردید امروز پشت اتفاقات مربوط به حجاب

دشمن ایستاده است.» (تابناک، ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۲) علی خامنه‌ای رسماً این اتهام را به زنان مخالف حجاب اجباری زده است.

جنبش زنان با ماجرای دختران خیابان انقلاب نشان داد که جنبشی زنده و پویاست و ظرفیت بالایی برای به چالش کشیدن حکومت بالاخص از مجرای مخالفت با حجاب اجباری دارد. انقلاب مهسا این واقعیت را به انکارکنندگان نشان داد. امروز هم علی‌رغم کشتگان و نابیناشدگان و زندانیان سیاسی زن، این جنبش هر روز نموده‌های خود را در ایران متجسم می‌سازد: نافرمانی مدنی در نقض حجاب اجباری و شکستن بسیاری از محدودیت‌ها در ورزش و هنر و کسب و کار.



طرحی از مرتضی رخت‌اعلا

زنان و دختران ایرانی در سال ۱۴۰۱ نشان دادند که بیش از هر زمانی به حقوق خود واقف هستند و تبلیغات و سرکوب حکومتی آن‌ها را نه دلسرد، نه پشیمان و نه غافل ساخته است. مسائل و مشکلات زنان ایرانی از جمله فقر و تحقیر و بیکاری و خشونت خانگی و خیابانی و بدمسکنی و مانند آن‌ها همانا مسائل و مشکلات همگانی در ایران است و از

همین جهت مردان را به همراهی آن‌ها می‌کشاند. اژدهای نارضایی و استیصال و ناامیدی و تنفر از اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی نیرویی فروخته است که روزی سر باز خواهد کرد. حتی مهاجرت انبوه یا اختلالات روانی یا یأس از تغییر نخواهد توانست زنان ایرانی را از مسیری که انتخاب کرده‌اند برای همیشه دلسرد و منصرف کند.

تعرض و تجاوز، ابزار بازدارندگی اعتراض و تشویق سرکوبگران خیابانی

بازگذاشتن دست نیروهای سرکوب در تعرض و تجاوز به دختران برای حکومت ابزاری برای فشار به خانواده‌ها جهت کنترل دختران خود و منع آن‌ها از بی‌حجابی و اعتراض است. تجاوزگران حتی به دختران چهارده ساله تجاوز کرده‌اند و این تجاوز در حدی بوده که به مرگ وی (معصومه) منجر شده است.

آرمیتا عباسی، جوان ۲۰ساله‌ی دیگری است که به گواه پزشکان شاهد، به خاطر تجاوز جنسی مکرر و خون‌ریزی مقعد بر اثر تجاوز ۲۶ مهرماه ۱۴۰۱ توسط نیروهای لباس شخصی به بیمارستان امام علی کرج منتقل شد و در حالی که سر او را تراشیده بودند و دچار لرزش شدید بدن بوده، دوباره به بازداشتگاه‌های غیررسمی بازگردانند. بنا به شهادت دختر ۲۱ساله‌ای در شاهرود ۱۰ مامور سرکوب به وی تجاوز کرده‌اند. (ایندیپندنت فارسی، ۲۷ آذر ۱۴۰۱)

فهرستی طولانی از دخترانی وجود دارد که توسط لات‌های رژیم مورد آزار جنسی واقع شده و بعد رها شده یا به قتل رسیده‌اند.

بر اساس گزارش تحقیقی بی.بی.سی جهانی نیکا شاکرمی، دختر نوجوان شرکت‌کننده در اعتراضات ۱۴۰۱، پس از دستگیری مورد تعرض جنسی و ضرب و جرح قرار گرفته و بر اثر ضربات سه مامور امنیتی کشته شده است. بر اساس مجموع اسناد عرضه‌شده به بی.بی.سی جسد نیکا ۹ روز پس از ناپدیدشدن او در جریان تظاهرات پیدا شد. منابع حکومتی ادعا کردند که نیکا خودکشی کرده است. این اسناد همچنین حاوی جزئیات تکان‌دهنده‌ای از وقایعی است که در پشت یک وانت بدون آرم و نشان گذشت که نیروهای امنیتی نیکا را در آن مورد آزار قرار دادند.

اسناد می‌گویند پس از بازداشت و انتقال او به قسمت پشت وانت یخچال‌دار، یکی از مردان در حالی که روی نیکا نشسته بود به آزار و اذیت جنسی او پرداخت. با وجود این که به دست‌های نیکا دستبند زده و به این صورت او را مهار کرده بودند، دختر نوجوان همچنان با لگد و دادن فحش به مقابله و دفاع از خود ادامه می‌دهد. در جریان استماع پرونده، این افراد اعتراف کردند که او را با باتوم به‌شدت کتک زدند.

نرگس محمدی در نامه‌ای از زندان به بی.بی.سی فارسی سه روایت در مورد تعرض به زنان را گزارش می‌دهد: «یکی از این دختران پس از بازداشت در تجمعات اعتراضی توسط دو نیروی امنیتی سوار موتور می‌شود. یک مامور در جلو می‌نشیند و یک مامور در عقب می‌نشیند و دختر در میان راه بارها مورد اذیت و آزار و تعرض جنسی قرار می‌گیرد. ... یکی دیگر از زنان بازداشتی حکایت کرده است که در سلول بازجویی در زندان قرچک مورد تعرض فیزیکی از ناحیه سینه‌هایش توسط بازجو قرار می‌گیرد که پس از داد و فریاد او، بازجو از سلول بیرون می‌رود. ... [پس از بازداشت یکی از فعالان شناخته‌شده زن] آثار کبودی و زخم بر روی شکم و دور میچ دست و پایش دیده می‌شد. حین انتقال به زندان با دستبند یک دست و پایش را به گیره‌های بالای سرش در ماشین بسته بودند و در حالتی که او آویزان بوده با دست مورد تعرض جنسی قرار گرفته است.» (سایت بی.بی.سی فارسی، ۳ دی ۱۴۰۱)

حکومت در برابر زنان شجاع ایرانی همانند تجاوزکاران جنسی و قاتلان زنجیره‌ای وارد عمل شد. در طول انقلاب ۱۴۰۱ روزی نبود که خبری از کشته‌شدن یک دختر جوان شنیده نشده باشد. حکومت برای همه‌ی این رویدادها داستان‌هایی ساخته است. این داستان‌ها همه برای انکار کشتن زنان و دختران است چون حکومت نمی‌خواهد «زن-کش» معرفی شود. جالب است که حکومت مشکلی ندارد که قاتل پسران جوان و مردان شناخته شود و برای آن‌ها داستان نمی‌سازد.

تجاوز جنسی ساختاری

پیش از اعتراضات ۱۴۰۱، حکومت از هر وسیله‌ای شامل ضرب و جرح، جریمه، توقیف خودرو و هتاک و فحاشی تا اسیدپاشی برای اعمال حجاب اجباری استفاده کرده بود. پس از اعتراضات نیز اعضای خانواده‌ی زنان بی‌حجاب را به انواع اتهامات نواختند. تکرار

تجاوزها به دختران در انقلاب ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که تجاوز در این دوره نه تنها پراکنده بلکه ساختاری و برنامه‌ریزی شده بوده است. فرماندهان میدانی می‌دانند که تنها با تجاوز می‌توانند دختران را به خانه‌ها بازگردانند و با افزایش هزینه آن‌ها را از اعتراض منصرف کنند. تجاوز جمعی ده‌نفره نمی‌تواند فردی و تصادفی باشد.

۹. دستاوردها

در نتیجه‌ی مبارزات پیگیر زنان ایرانی در انقلاب ۱۴۰۱ بود که شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل جمهوری اسلامی را از کمیسیون ارتقای مقام زن با ۲۹ رأی مثبت، ۸ رأی منفی و ۱۶ رأی ممتنع اخراج کرد. زنان ایرانی که در خیابان کشته شدند زمینه را برای پایان دادن به سیاست عادی سازی و خشنودسازی جمهوری اسلامی فراهم کردند. زنان در انقلاب ۱۴۰۱ نه تنها کشته دادند بلکه به دست جلادان رژیم له شده و جسد آن‌ها در رودخانه یا کنار خیابان با بالکن خانه رها شد.

البته آنچه سازمان‌های بین‌المللی و دول غربی انجام دادند به شدت محدود بود. آن‌ها نمی‌خواستند وقتی اعتراضات خیابانی پایان یافت مغبون باشند و از ارتباطات با رژیم خود را محروم کرده باشند. از این جهت چندان سرمایه‌ای در این حوزه صرف نکردند. جمهوری اسلامی با برخی باج‌دادن‌ها و برخی تهدیدات بخش عمده‌ی سازمان‌های بین‌المللی را در کنار خود نگاه داشته است. سازمان‌هایی نیز با خودفربیی چشم بر جنایات ضد انسانی رژیم بسته‌اند.

اسلام‌گرایی و جنبش زنان

در این نوشته به ناگزیر باید به سیاست‌های اسلام‌گرایان در برابر زنان بپردازیم چون این ایدئولوژی است که چارچوب‌های نقض حقوق آن‌ها را فراهم می‌کند. این را در حکومت

جمهوری اسلامی، طالبان و داعش دیده‌ایم. بدون در نظر گرفتن سیاست‌های ضد زن نمی‌توان دستاوردهای جنبش زنان علیه اسلام‌گرایان را درک کرد. هر سه رژیم، سرکوبگر فعال حقوق زنان بوده‌اند. طالبان به مدارس دخترانه حمله کرده و در آن‌ها بمب‌گذاری کرده‌اند. پس از روی کار آمدن نیز تحصیل دختران را از دبستان تا دانشگاه ممنوع ساختند. جمهوری اسلامی صدها مدرسه دخترانه را مورد حملات شیمیایی قرار داد و هزاران دانش‌آموز را مسموم کرد. در زمینه‌ای از امور اجتماعی نیست که حقوق زنان توسط رژیم شیعی در ایران و رژیم‌های سنی داعش و طالبان محدود و سرکوب نشده باشد. داعش نیز مدارس دخترانه را مورد بمب‌گذاری و حمله قرار می‌داده است. در نقض حقوق بشر هر سه ید طولایی داشته‌اند. کشتن و ربودن و زندانی ساختن خبرنگاران بالاخص خبرنگاران زن از اقدامات معمول هر سه بوده است.

ابعاد جنبش زنان

جنبش زنان در ایران اهداف (رفع تبعیض در خانواده و جامعه)، تربیون‌ها و چهره‌های شاخص خود را داشته است. هیچ یک از تصمیم‌گیری یا قانون‌گذاری حکومت‌ها حرکت یکصد ساله‌ی این جنبش را متوقف نکرده است. در طول این یکصد سال بسیاری از زنان و مردان به این جنبش پیوسته یا آن را رها کرده‌اند اما خط اصلی جنبش که مبارزه با تبعیض بوده رها نشده است. این جنبش نیز همانند جنبش‌های کارگری، محیط زیست و دانشجویی زندانیان، چهره‌های بارز، کارزارها، ضد جنبش‌ها، سازمان‌های واکنشی، سرکوب‌ها و رویدادهای خاص خود را تجربه کرده است.

آزادی خواهانه و ملی

دو ویژگی بارز جنبش مهسا و حرکت‌های بعدی زنان در ایران تلاش آن‌ها برای کسب آزادی و ملی‌بودن بوده است. زنان ایرانی بیش از هر چیز خواهان آزادی‌های بیان، رسانه، تجمع و تشکل‌اند تا از این طریق بتوانند مطالبات خود را به پیش ببرند. این حرکت همچنین به یک شهر یا روستا، یک منطقه، یک قوم یا دین تعلق ندارد. گستره و سطح خواسته‌های آن ملی است. زنان ایرانی چنین جنبشی را به نمایش عمومی گذاشته‌اند. آزادی خواهی و ملی‌بودن جنبش زنان این جنبش را به جنبش‌های دیگر پیوند زده و

حکومت نتوانسته آن را منزوی سازد.

سکولار

زنان ایرانی سهمی غیر قابل انکار در عرفی شدن جامعه‌ی ایران داشته‌اند. بی‌حجابی اکثریت زنان در محیط خانه از اولین گام‌ها برای کنار گذاشتن شریعت بود که البته حجاب اجباری حکومت نقشی بی‌بدیل در آن داشت. سپس مرز میان اندرونی و بیرونی در خانه‌ها برداشته شد. بعد خانواده‌ها به روابط صمیمی دختران خود بیرون از ازدواج تن در دادند؛ همان‌طور که در مورد پسران حساسیت زیادی نشان نمی‌دادند. در گام‌های بعدی ازدواج سفید و طلاق عاطفی پذیرفته شد.

پس از عرفی شدن نهاد خانواده و روابط صمیمی نوبت به گستره عمومی رسید. رقص گسترده‌ی خانم‌ها در فضاهای عمومی گامی مهم در این جهت بوده است. این مسیر همچنان ادامه خواهد داشت تا روند اسلامی‌سازی حکومت وارونه شود.

۱۰. چشم‌اندازها

جنبش زنان ایران چشم‌اندازهای روشنی در برابر خود دارد. این جنبش به دنبال اهداف زیر است:

۱. برابری حقوقی زنان و مردان در همه‌ی عرصه‌ها از خانواده تا محیط کار و گسترده‌ی عمومی تا حکمرانی و سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری،
۲. توزیع ثروت و درآمد نه بر اساس عقیده‌سالاری، مردسالاری و شریعت‌سالاری بلکه بر اساس شایستگی افراد و تلاش و کوشش آن‌ها،
۳. فرصت‌های برابر برای آحاد شهروندان،
۴. برخورداری از ثروت کشور و توسعه‌ی آن بر حسب تلاش و همت، و
۵. آزادی زنان در انتخاب سبک زندگی، روابط صمیمی و حرفه، شغل و رشته‌ی تحصیلی.

این اهداف یک‌روزه شکل نگرفته تا یک‌روزه فراموش شود. این خواسته‌ها محصول یکصد سال تجربه زیسته تحت رژیم‌های سیاسی و دولت‌های مختلف و مطالعه‌ی تجربه‌ی زنان در دیگر کشورهاست.

زمینه‌های اجتماعی و تحولات مستمر بالاخص تحت نظام سرکوب و فرایند اسلامی‌سازی، زنان ایرانی را در پی‌گیری اهداف فوق راسخ‌تر و پُر استقامت‌تر ساخته است. زنان ایرانی البته کاملاً متوجه هستند که تا زمانی که رژیم اسلامی بر سر کار است نمی‌توان

قدمی در این مسیر برداشت.

زنان ایرانی چیزی بیش از یک زندگی معمولی که در اکثر کشورهای دنیا جاری است نمی‌خواهند. آن‌ها در اجتماعات و بیانیه‌ها و بنرهای خیابانی خواستار پایان بخشیدن به موارد زیر هستند:

- آپارتاید جنسی،
- دشمنی پرهزینه و بی‌اساس با آمریکا و اسرائیل که بخشی از هزینه‌هایش را زنان می‌پردازند،
- دخالت حکومت در زندگی خصوصی شهروندان،
- اعمال احکام شریعت در حوزه عمومی،
- مقابله با عرفی شدن حکمرانی بر اساس خرد و تجربه،
- خشونت و جنایات خانگی افسارگسیخته که گاه به بریدن سر دختران بر اساس غیرت منجر شده است،
- ازدواج کودکان و فروش آن‌ها،
- بی‌نصیبی زنان از ثروت انباشته‌ی خانوادگی،
- شهروندی درجه دوم در اشتغال و کسب درآمد، و
- فرایند اسلامی‌سازی و حکمرانی بر اساس ایدئولوژی.

در خواسته‌های زنان ایرانی هیچ درخواست عجیب و غریبی که در دیگر کشورها حاشیه‌ای و رادیکال تلقی شود وجود ندارد. درخواست‌های فوق درخواست همه‌ی گروه‌ها و سازمان‌ها و فعالان زن نیست اما درخواست گروه‌ها و جمع‌هایی از آن‌ها با گرایش‌های مختلف بوده است.

از تقاضای گواهینامه رانندگی موتورسیکلت توسط زنان درخواستی عادی‌تر وجود ندارد اما از آن‌ها دریغ می‌شود.

تسخیر عرصه‌های بیش‌تری از گستره‌ی عمومی

همان‌طور که زنان ایرانی حتی تحت شدیدترین سرکوب‌ها توانسته‌اند بسیاری از حیطه‌های کار و تحصیل را در ایران از آن خود سازند و همه‌ی این‌ها نه خواست حکومت و به رغم

آن بوده (و حکومت پس از تحقق آن‌ها را به حساب خود می‌گذارد) در آینده نیز زنان به این بسط دامنه‌ی حضور خود خواهند افزود. امروز در ایران عرصه‌ی فعالیت‌ی از فیلم‌سازی و نوازندگی تا حقوق و پزشکی و انواع خدمات اجتماعی نیست که زنان در حد مردان ظرفیت‌های خود را نشان نداده باشند.

ظرفیت‌ها و ظرفیت‌سازی‌ها

فعالیت‌های زیرزمینی زنان ایرانی چشم‌انداز آینده را در صورت سقوط جمهوری اسلامی به دست می‌دهند. برنامه‌های آشپزی، نمایش مد لباس و آرایش، ضبط اجرای موسیقی توسط زنان، استندآپ کمدی‌های زنانه، و میلیون‌ها صفحه‌ی اینستاگرامی با صدها میلیون عکس ممنوعه (توسط حکومت) که گهگاه ویدیوهای آن‌ها در فضای مجازی دست به دست می‌شود آنچه را در مجامع زنان می‌گذرد به‌خوبی به نمایش می‌گذارند.

حجاب: ابزار انحراف یا نقطه‌ی آسیب‌پذیر حکومت

حجاب اجباری ابزاری برای حکومت جهت پنهان کردن کوه مطالبات زنان بر اساس چشم‌انداز برابری حقوقی و فرصت‌های مساوی است. مطالبات برابری خواهانه برای حکومت بسیار خطرناک‌تر از حجاب اجباری است. اما مخالفت با حجاب اجباری برای زنان محلی آسیب‌پذیر در حکومت برای ضربه‌زدن است چون در مسائل حقوقی امکان بسیج اجتماعی کم‌تری وجود دارد.

بر اساس گزارش روزنامه اعتماد به نقل از گزارش‌های اخبار رسمی (۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۳) از ابتدای فروردین تا ۱۵ اردیبهشت، دست‌کم ۲۳ زن و دختر توسط «همسر، پدر، برادر و خواستگار سابق خود» به قتل رسیدند. این‌گونه موضوعات که حیات زنان را مورد مخاطره قرار می‌دهد کم‌تر مورد توجه عموم قرار می‌گیرد چون حکومت تنها بر حجاب اجباری متمرکز است.

نتیجه‌گیری

در نظر گرفتن و فهم تحولات جنبش زنان ایران در سال‌های اخیر بالاخص در سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ سه نتیجه‌گیری را در پایان این اثر ناگزیر می‌سازد:

تداوم جنبش زنان

تا زمانی که مطالبات زنان ایرانی که به‌صراحت از سوی آن‌ها اعلام شده به دست نیابند جنبش زنان در قالب کارزارهای مختلف و با راهبردهای متفاوت بر حسب زمان و مکان و شرایط روز ادامه خواهد یافت. در زمانی که این کارزارها با سرکوب از عرصه عمومی به عقب رانده شوند زنان ایرانی خواسته‌های خود را در آثار هنری خود از فیلم و نمایش تا موسیقی و رمان و داستان کوتاه بیان خواهند کرد که چنین کرده‌اند. زنان ایرانی حتی در نحوه‌ی آرایش و لباسی که می‌پوشند و محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی تولید می‌کنند به تلویح یا به صراحت این خواسته‌ها را بیان می‌کنند. از این جهت این مطالبات فراموش نخواهند شد. زنان ایرانی این مطالبات را دارند به دختران خود نیز منتقل می‌کنند.

تمرکز جنبش زنان بر حقوق خود

جریان فمینیسم در کشورهای غربی در دو دهه‌ی اخیر دچاره بیراهه‌روی شده است، چون تحت تاثیر جنیست‌گرایی مفاهیم زن و حقوق زنان را کنار گذاشته تا راه برای حقوق

تراجنسگرایان که بسیاری از آن‌ها نیز سیال هستند باز کند. این امر زنان را در رشته‌های ورزشی مجبور به رقابت با مردانی کرده که ادعای زن‌بودن دارند یا در حال گذار هستند و زنان نمی‌توانند با آن‌ها به شکلی منصفانه رقابت کنند. زنان ایرانی در این محیط مملو از ابهام که زنانگی را نفی می‌کند (با ادعای حامله و زایمان و قاعده و یائسه‌شدن مردان) مسیر خود را گم نکرده و همچنان پیگیر حقوق زنانه و انسانی خود هستند.

فمنیسیم غربی گفتمان حقوق بشر را رها کرده تا با تبعیض مثبت گروه‌هایی را که تصور می‌کند سرکوب شده‌اند به پیش براند اما گفتمان حقوق بشر هنوز در میان فعالان جنبش زنان در ایران غالب است.

استقامت و سرسختی جنبش زنان

تمرکز جمهوری اسلامی بر موضوع نفی حقوق ابتدایی زنان برای رمه‌وار کردن جامعه از مجرای آنان و نیز آن‌ها را ابزار اسلامی‌سازی کردن، به زنان مخالف این امکان را داده که بالاجبار - به دلیل فشار و سرکوب و تبعیض دائمی - راه مقاومت و ایستادگی در برابر نقض حقوق خود را در پیش گیرند. استقامت زنان ایرانی در مخالفت با حکومت زن‌ستیز نتیجه‌ی اصرار حکومت بر تبدیل زنان به ابزارهای اتمیزه‌سازی جامعه است.

حکومت از جنبش مهسا درسی نگرفته و سرکوب علیه زنان را پس از فروکش کردن اعتراضات خیابانی تشدید کرده است. از ابتدای سال ۱۴۰۳ حکومت یک جنگ تمام‌عیار را علیه زنان به راه انداخته است. دو ماشین تبلیغات و سرکوب حکومت زنان و مسائل آن‌ها را در اولویت خود قرار داده و شبانه روز زنانی را که از اسلام سیاسی و اسلام سنتی گذر کرده‌اند هدف قرار می‌دهند. تنها به مضامین تابلوهای میدان ولی عصر تهران نگاه کنید: زنان در اکثر آن‌ها به عنوان ولایت‌مدار، تولیدکننده‌ی فرزند و تابع مرد در اندرونی حضور دارند.

تهدید جنبش زنان

پس از جنبش مهسا رژیم اسلامی دریافته که جنبش زنان بزرگ‌ترین تهدید برای بقای حکومت است. از همین جهت همه‌ی سرکوب‌ها علیه زنان تشدید یافته است. حکومت هر زنی را که کوچک‌ترین مخالفتی نشان دهد با تذکر خیابانی تحقیر می‌کند، جریمه‌های

مالی بر آن‌ها تحمیل می‌کند، و آن‌ها را بازداشت و به زندان‌های بلندمدت محکوم می‌کند. زندان‌های جمهوری اسلامی بیش‌ترین زندانی سیاسی زن بالای شصت سال را مثل دوره‌ی جدید به خود ندیده است. مقامات جمهوری اسلامی هر روز ده‌ها تهدید را نسبت به زنان روا می‌دارند تا آن‌ها را آرام و ساکت سازند.

پرسش‌هایی برای بحث و گفت‌وگو در مورد جنبش زنان ایران

در این فصل پرسش‌هایی را مطرح می‌کنم که پاسخ آن‌ها را در فصول قبل مطرح نکرده‌ام. خواننده می‌تواند پرسش‌های خود را بدین‌ها بیفزاید:

۱. گروه‌ها و چهره‌های شاخص جنبش زنان در ایران چه گروه‌ها و کسانی هستند و چه کرده‌اند و دستاورد آن‌ها چه بوده است؟
۲. کدام یک از آثار نوشتاری زنان و مردان ایرانی نقشی تحول‌بخش و انگیزاننده در جنبش زنان در دوره‌های مختلف و متعاقب داشته است؟
۳. کدام نهادهای دیرپا توسط زنان فعال در ایران شکل گرفته و این نهادها چه تاثیرانی داشته‌اند؟
۴. علل موفقیت زنان ایرانی در جنبش مهسا و عدم موفقیت آن‌ها در کارزارهایی مثل یک میلیون امضا چه بوده است؟
۵. جنبش زنان ایران روی چه موضوعاتی باید متمرکز شود تا کارزارهای موثرتری داشته باشد: حقوق فردی مثل پوشش، اشتغال، و سقط جنین، حقوق خانواده، حقوق شهروندی مثل رفتن به پناهگاه در صورت خشونت خانگی، حضور در استادبوم‌ها، موتورسیکترانی و تشکل و تجمع، حقوق سیاسی مثل نفی نظارت استصوابی، حقوق قضایی مثل داشتن

- حق و کیل انتخابی و دسترسی به پرونده و لغو حکم اعدام یا حقوق دیگر؟
۶. نزدیک‌ترین و دیرپاترین هم‌پیمانان زنان از اقشار و جنبش‌های اجتماعی داخل کشور در جنبش‌های سیاسی ایران کدامند؟ در خارج کشور چگونه؟
۷. رژیم اسلامی در چه حوزه‌هایی از مسائل زنان آسیب‌پذیرتر است و تبلیغات سیاسی در آن‌ها را وا گذاشته است؟
۸. آیا فعالان زن توانسته‌اند از زنان و دختران خانواده‌های سپاهیان و روحانیون در کارزارهای خود متحدانی پیدا کنند؟ اگر نتوانسته‌اند چرا؟
۹. نقاط قوت و ضعف جنبش زنان در دوران جمهوری اسلامی چه بوده است؟ به‌ویژه در دوران مهسا چه ارزیابی‌ای در این مورد می‌توان ارائه کرد؟
۱۰. آیا نهادها و سازمان‌های فمینیستی بین‌المللی تا کنون کمک‌کار جنبش زنان ایران بوده‌اند؟ اگر بوده‌اند چه کمک‌هایی کرده‌اند و اگر نبوده‌اند چرا؟ زمینه‌های مستعد همکاری کدامند؟
۱۱. دستاوردهای زنان فعال جنبش زنان در خارج کشور چه بوده است؟ آیا این تأثیرات را در جنبش زنان در داخل کشور می‌توان اندازه‌گیری کرد؟
۱۲. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تا چه حد کمک‌کار و تا چه حد مخرب کارزارهای جنبش زنان بوده‌اند؟
۱۳. چرا اکثر گروه‌های فمینیستی در غرب در برابر تجاوز جنسی، کور کردن و کشتن دختران ایرانی سکوت کردند؟ چرا دانشگاه‌های غربی در برابر سرکوب جنبش زنان در ایران ساکت بودند؟
۱۴. مهم‌ترین اختلافات در درون جنبش زنان کدامند؟ ریشه‌های این اختلافات چیست؟

برای مطالعه‌ی بیش‌تر

این کتاب‌شناسی کوچک چهار ویژگی دارد. اول آن‌که به دلیل تفاوت ماهوی جنبش زنان در دوران قاجار و پهلوی با دوران رژیم اسلامی آثار مربوطه را در این دو دوره جدا از یکدیگر طبقه‌بندی می‌کنم.

دوم آن‌که در ذکر آثار به آن‌ها که شناخت بیش‌تری دارم اکتفا می‌کنم. عدم ذکر برخی آثار در این‌جا فقط به معنای عدم آشنایی نویسنده با آن‌ها یا عدم دسترسی به آن‌هاست و نه بیش‌تر. از این جهت این کتاب‌شناسی ادعای جامعیت ندارد.

سوم آن‌که هر یک از آثار ذکرشده به دلیل رهیافت و دوره و سبک کاری نویسنده طبعاً گوشه‌ای از جنبش زنان ایران را در ۱۵۰ سال گذشته تا حدودی توضیح می‌دهند و انتظار بیش از حد از آن‌ها نباید داشت. هرچه یک اثر علمی‌تر باشد دایره توضیح و تبیین‌اش محدودتر می‌شود.

ویژگی چهارم نیز زبان فارسی و انگلیسی آن‌هاست. با توجه به حضور نویسندگان ایرانی تحصیل‌کرده در کشورهای اروپایی و علاقه به جنبش زنان به احتمال زیاد آثاری در مورد جنبش زنان ایرانی به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، سوئدی، ایتالیایی، اسپانیایی و غیره منتشر شده است که نویسنده به علت عدم آشنایی به آن‌ها نمی‌تواند آثار مربوطه را در این کتاب‌شناسی جای دهد.

تاریخ معاصر

- Paidar, Parvin, *Women and the Political Process in Twentieth Century Iran*, Cambridge University Press, 1995.
- دواچی، آزاده، فمینیسم، جنبش‌های زنان و چالش‌های پیش رو، ناکجا، پاریس، ۲۰۱۵.
- Afkhami, Mahnaz, *The Other Side of Silence: A Memoir of Exile, Iran, and the Global Women's Movement*, UNC Press Books, 2022.
- احمدی، دنیا، جنبش زنان ایران: از مشروطه تا امروز، پلاتفورما ۹، ۲۰۲۳.
- آفاری، ژانت، سیاست جنسیتی در ایران مدرن، فردوسی، ۲۰۲۴.

پیش از بهمن ۵۷

- آفاری، ژانت، انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، بانو ۱۳۷۷.
- افخمی، مهناز (مصاحبه)، جامعه، دولت و جنبش زنان ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، ۲۰۰۲.
- پیرنیا، منصوره، زنان سالار ایران، مهر ایران، ۱۹۹۵.
- ساناساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران، نوشین احمدی، کتابخانه مطالعات زنان، ۱۳۸۴.
- متین، مهناز و ناصر مهاجر، سازمان ملی زنان ایران: جنبش دانشجویی در خارج و مسئله‌ی زن، پیش از انقلاب، ۲۰۰۲.
- ناهید، عبدالحسین، زنان ایران در جنبش مشروطه، ۱۹۸۱.

بعد از بهمن ۵۷

- احمدی خراسانی، نوشین، بهار جنبش زنان، ۱۹۹۱.
- Moghissi, Haideh, *Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male-Defined Revolutionary Movement*, Springer, 2016
- محمدی، مجید، انقلاب ملی ۱۴۰۱ و نقش و تحول اقشار اجتماعی ایران، گوگل پلی، ۲۰۲۳.

- محمدی، مجید، ورق برمی‌گردد: انقلاب ملی ۱۴۰۱ و دشمنانش، گوگل پلی، ۲۰۲۳.
- محمدی، مجید، انقلاب آزادی‌گرا و ملی ۱۴۰۱ ایران: نوید پایان نکبت اسلام‌گرایی، گوگل پلی، ۲۰۲۳.
- Mohammadi, Majid, Iran's Secular Revolution Of 2022-3: Mullahs Have to Get Lost, Dan & Mo Publishers, 2023.
- Povey, Tara, Women, Power and Politics in 21st Century Iran, Routledge, 2016.

درباره‌ی نویسنده

مجید محمدی نویسنده و پژوهشگر و تحلیلگر آزاد سیاست و جامعه‌ی ایران و ایالات متحده است. وی به عنوان دانشیار در کالج ایالتی گلنویل، هموند فوق دکترا در دانشگاه پرینستون و هموند مرکز دموکراسی، توسعه و قانون در دانشگاه استنفورد به پژوهش و تدریس پرداخته است. وی قبل از انتقال به ایالات متحده در سال ۲۰۰۰، در کارگاه‌هایی برای تهیه پیش‌نویس قانون و سیاست‌های آزادی‌گرایانه در حوزه‌ی رسانه و فرهنگ در ایران کار می‌کرد. این سیاست‌ها معطوف به بهبود حاکمیت قانون، جریان آزاد اطلاعات و احقاق حقوق بشر، مدنی و اساسی در ایران بود. وی مدارک تحصیلی خود را از دانشگاه شیراز (کارشناسی مهندسی برق)، دانشگاه تهران (کارشناسی ارشد فلسفه) و دانشگاه استونی بروک نیویورک (دکترای جامعه‌شناسی) دریافت کرد. از این نویسنده ده‌ها کتاب به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی منتشر شده است از جمله:

- Civil Society: Iranian Style, (Persian, 1999)
- Religion vs. Faith, (Persian, 1999)
- The Quandary of Political Reforms in Iran Today, (Persian, 2000)
- Authoritarian Face: Iranian TV, 1990-2000, (Persian, 2001)
- Heaven's Ladder: Analytic Philosophy of Religion, (Persian, 2002)
- Judicial Reform and Reorganization in 20th Century Iran, (English,

- 2007), and
- Political Islam in Post-Revolutionary Iran: Shi'i Ideologies in Islamist Discourse, (English, 2015)

